

# آیات حجاب و نقد شبهات

(خلاصه و تکمیل شده مقالات: «آیات حجاب و چالش‌های معاصر»<sup>۱</sup>؛ «نقد محتوایی روایات ترتیب نزول با تأکید بر آیات حجاب»<sup>۲</sup>؛ «داستان حجاب»<sup>۳</sup>؛ و ...)

دیماه ۱۴۰۲

سیدمحمدحسن جواهری<sup>۴</sup>

---

۱. شبهه‌پژوهی مطالعات قرآنی، سال ۱۳۹۹، شماره ۲.

۲. پژوهش‌های قرآنی، سال ۱۴۰۰، شماره ۹۸.

۳. نشریه معارف (ویژه اساتید دانشگاه‌ها و نهادهای رهبری)، شماره ۱۰، دیماه ۱۴۰۱

۴. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی s.javahery@gmail.com ؛ <http://javahery.blogfa.com>

باسمه تعالی

لطفا در راستای جهاد تبیین این فایل را در اختیار دیگران قرار دهید.

فهرست مطالب	۳
۱. مقدمه	۷
الف) مفهوم‌شناسی انواع پوشش	۷
ب) پوشش‌های مردم در زمان جاهلیت	۹
۲. آیات حجاب	Error! Bookmark not defined.
۳. مبانی متخذ در بحث	۱۱
۳-۱. چینش آیات در سوره‌های قرآن	۱۱
آثار این مبنا در تفسیر آیات حجاب	۱۱
۳-۲. ترتیب نزول	۱۴
پیامدهای مبنا قرار دادن ترتیب متخذ از روایات ترتیب نزول	۱۵
۴. ترتیب نزول آیات حجاب	۱۷
قرینه اول: مستثنیات	۱۷
قرینه دوم: داستان افک	۱۸
(قرینه سوم: فاصله زمانی بین دو سوره)	۲۰
قرینه چهارم: مذمت تاریخی عایشه در خروج از منزل و مخالف با دستور «قرن فی بیوتکن»	۲۱
قرینه پنجم: دلالت «فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»	۲۳
نتایج بررسی آیات افک	۲۳
۵. تحلیل و بررسی اجمالی آیات حجاب	۲۴
۵-۱. آیات ۳۰-۳۱ سوره نور	۲۴
۵-۲. آیه ۶۰ سوره نور	۲۴
۵-۳. آیه ۵۹ سوره احزاب	۲۸
۶. مهندسی حجاب بر اساس قرائن آیات حجاب	۲۹
۷. نقش پیامبر ﷺ در مهندسی حجاب در عصر نزول	۳۶
۸. نتایج بحث	۳۷



\* قبل از اسلام زنان چهار دسته بودند:

۱. کنیزها که به اجبار سرشان پوشش نداشت و این نوعی تحقیر برای آنان بود.
  ۲. زنان آزاد از خانواده‌های معمولی که پوشش ساده‌ای مانند روسری بر سر می‌بستند و معمولاً از پشت گوش‌ها آویزان می‌کردند و با همین پوشش از کنیزان شناخته و متمایز می‌شدند.
  ۳. زنان متشخص و سلبریتی‌های آن روز و زن‌های امراء و بزرگان قبیله که پوشش کامل همراه با نقاب داشتند و کسی نمی‌توانست صورت آن‌ها را ببیند.
  ۴. زنان یهودی و مسیحی که اولاً: محل زندگی‌شان از مشرکان جدا بود و ثانیاً: پوشش ویژه و کاملی داشتند.
- \* با توجه به گسترش فساد و فحشا در زمان جاهلیت، پس از آمدن اسلام ابتدا در مکه و مدتی در مدینه تلاش پیامبر اکرم ص برای نهادینه کردن عفاف و حیا و ایجاد زمینه لازم برای پذیرش حجاب صرف شد.
- \* حدود اواخر سال چهارم و اوائل سال پنجم که زمینه مناسب فراهم و جامعه اسلامی از قدرت نسبی مناسبی برخوردار شده بود، اولین مرحله حکم حجاب نازل شد و به زنان مسلمان دستور داده شد که پوششی که بر سر می‌بستند، به گونه‌ای ببندند که سر و سینه را بپوشاند و به این ترتیب، پوشش سر از نماد آزاده بودن (در برابر برده) به نماد اسلامیت جامعه تبدیل شد تا بعد از آن هر دو کاربری را داشته باشد. همچنین ترسیمی از حجاب ابتدایی ارائه شد که در آن بدن زن پوشیده و لباس او فراخ بود به نحوی که تا روی پا را می‌پوشاند و اگر خلخالی به پا داشتند، حجم آن پیدا نبود. در حجاب ابتدایی به پوشاندن زینت‌ها و محل آن‌ها که قابل پوشاندن بود (به جز صورت و کفین)، دستور داده شد. نیز محارم و کسانی که گرفتن حجاب از آن‌ها نیاز نبود، مشخص شدند.
- \* مدت کوتاهی بعد از نزول حجاب ابتدایی به زنان سالمند تخفیف داده شد، مشروط به این که آرایش و زیورآلات نداشته باشند.

\* در فاصله زمانی بین حکم حجاب ابتدایی تا حکم نهایی حجاب- که حدود دو تا سه سال به طول انجامید- زنان پیامبر اکرم ص در جایگاه یک الگوی مهم معرفی شدند: ابتدا در جایگاه مادران امت، سپس به ماندن در خانه و در نهایت پرده‌نشینی که آیات آن‌ها در سوره احزاب آمده است. الگو شدن آن‌ها موجب می‌شد وقتی حکم نهایی حجاب نازل شود، اولاً: آن‌ها و دختران پیامبر ص - به عنوان الگو و افراد ویژه و محترم جامعه - با پایبندی کامل به حکم حجاب حرکتی در جامعه ایجاد کنند و ثانیاً: مانع تحرک منفی سلبریتی‌های آن روزگار که حجاب کامل را ویژه خود می‌دانستند، بشوند.

\* در نهایت حکم مهم و نهایی حجاب اسلامی نازل شد. در این حکم به پیامبر اکرم ص دستور داده شد همه جانبه به آن اقدام کند و زنان و دختران خود را نیز به صحنه آورد. در حکم نهایی حجاب به همه زنان دستور داده شد «جلباب» بگیرند. جلباب پوشش فراگیری بود که سراسر بدن را فرامی‌گرفت. در حکم نهایی و بر اساس فراز بسیار مهم «یدنین علیهن من جلابیهن» دستور داده شد جلباب را که پوشش فراگیری بود، به نحوی بگیرند که بر بدن قرار گیرد ولی به آن نچسبند؛ مانند ملحفه؛ چادر، پتوی ویژه برخی اقوام و مانند این‌ها. در روایات آمده که بعد از نزول حکم نهایی حجاب زنان مدینه به خود ملحفه گرفتند و به گونه‌ای صورت خود را پوشاندند که اگر کسی از روبه‌رو آن‌ها را می‌دید، می‌پنداشت آن‌ها یک چشم خود را پوشانده‌اند.

\* در آیه‌ای که مشتمل بر حکم نهایی حجاب بود، مهم‌ترین حکمت آن نیز که تا قیامت و پایان جهان برقرار خواهد بود نیز ذکر شده است و آن این است که زنان با پوشیدن حجاب کامل (جلباب) به ایمان، نجابت و عفاف شناخته می‌شوند و از آزار مردان هوس‌باز در آمان می‌مانند. این فایده برای حجاب ابتدایی ذکر نشده، هرچند ممکن است از آن بی‌بهره نباشد و بهره‌ای هرچند اندک، از آن داشته باشد.

در باره حجاب در فضاهای مجازی و برخی نوشته‌جات سؤالاتی مطرح می‌باشد که در قالب شبهه ارائه شده است؛ مانند:

۱. آیا حدود حجاب ابتدایی (خمار) و کامل (جلباب) در قرآن آمده است؟ و به تعبیر دیگر، آیا از آیات قرآن می‌توان به حدود حجاب دست یافت؟

۲. چرا آیات حجاب در مثلاً مکه یا حتی در اوائل تشکیل حکومت در مدینه نازل نشد و با تأخیر نازل شد؟ حکمت این تأخیر چه بود؟

۳. ترتیب نزول آیات حجاب چگونه است؟ آیا جلباب قبل از خمر نازل شده یا خمر پیش از آن؟ قرائن دریافت حقیقت چیست؟

۴. با توجه به ذکر حکمت حکم حجاب کامل در آیه ۵۹ احزاب، آیا با انتفای حکمت، حکم حجاب برداشته نمی‌شود؟

۵. با توجه به این که پیامبر اکرم ص برای تحقق حجاب به زور متوسل نشد، چرا در جامعه کنونی حجاب اجباری است؟ این شبهه به بیان‌های گوناگونی بازپرداخت می‌شود؛ مانند این که حجاب حکمی فردی است و ورود حکومت‌ها به مسئله حجاب به لحاظ قرآنی بی‌پشتوانه است.

۶. آیا بین حجاب و عفاف از دیدگاه قرآن تلازمی وجود دارد یا خیر؟

در مقاله حاضر کوشیده‌ایم مبتنی بر آیات قرآن به شبهات فوق و برخی دیگر پاسخ گوئیم و البته این پاسخ‌ها در کنار دیگر پاسخ‌های فقهی و حقوقی است که احیاناً از سوی متخصصان امر ارائه شده است. پیش از ورود به بحث لازم است دو نکته که در نوشتار حاضر نقش دارد، روشن شود:

### الف) مفهوم‌شناسی انواع پوشش

**شعار:** لباس زیر که به بدن می‌چسبد؛ مانند زیر پیراهنی. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص: ۴۰۹)

**دثار:** لباسی که روی شعار پوشیده می‌شود. (الطراز، ج ۷، ص: ۴۲۳؛ تاج العروس، زبیدی، ج ۶، ص: ۳۹۲)

**ثیاب:** به معنی لباس است (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص: ۲۴۵) ثیاب لباسی است که فوق دثار پوشیده می‌شود.

**جلباب:** معانی متعددی برای آن گفته شده: «پوششی بزرگتر از خمار و کوچک‌تر از رداء که زن با آن سر و سینه‌اش را می‌پوشاند؛ لباسی گشاد که از ملحفه (چیزی شبیه چادر که با وسعتش همه بدن را می‌پوشاند) کوچک‌تر است؛ همانند

ملحفه. (ابن منظور، لسان العرب، ماده «جلب»؛ زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱، ص ۳۷۴) شیخ طوسی در معنای جلباب آورده است: «جلایب جمع جلباب، به گفته ابن عباس و مجاهد، پوشش زن و همان مقنعه است که سر و پیشانی زن را وقتی می‌خواهد پی حاجتی از خانه بیرون رود، می‌پوشاند، بر خلاف کنیزان که بدون سر برهنه خارج می‌شوند، و به قول حسن، جلایب چادر و ملافه‌مانندی است که زن بر خود می‌گیرد و جلو صورت نزدیک می‌کند». (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۳۶۱) علامه طباطبائی نیز آورده است: «جلباب لباسی است که زن همه بدن خود را با آن می‌پوشاند و یا پوششی است که زن سر و صورتش را با آن می‌پوشاند». (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۴۰) سدی و بیضاوی نیز پوشاندن صورت را به نحوی در معنا آورده‌اند: «عن السدی: أن تغطی إحدى عینیهما و جبهتها و الشق الآخر إلا العین؛ البیضاوی: من جلابیهن: یغطین وجوههن و أبدانهن بملاحفهن إذا برزن لحاجة». (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۹۵)

بعید نیست معنای اصل «جلب» که راندن از سویی به سوی دیگر است (ابن فارس: جلب: أصلان، أحدهما الإتیان بالشیء من موضع الی موضع، و الآخر شیء یغشی شیئا). در «جلباب» که حامل نوعی مبالغه (در شدت پوشانیدن بدن) نیز هست (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص: ۹۵-۹۶) نهفته باشد؛ زیرا زن پوشش را دور خود می‌پیچد و از سویی به سوی دیگر می‌گرداند و خود را کاملاً در آن پنهان می‌کند. در برخی روایات آمده که جلباب به قدری فراخ بوده (مانند ملحفه) که دو نفر می‌توانستند در آن قرار گیرند (یعنی زنی که جلباب داشته زن دیگری که جلباب نداشته را در جلباب خود قرار می‌داده و هر دو پوشیده می‌شدند)؛ مانند: ام عطیه از رسول خدا می‌پرسد: برخی از ما جلباب نداریم؟ تکلیف ما چیست. حضرت فرمود: مشترکاً جلباب سر کنید و بیرون بیایید: «- عن أم عطية، قالت: أمرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم، أن نخرجهن في الفطر والأضحى، العواتق، والحیض، وذوات الخدور، فأما الحیض فیعترن الصلاة، ويشهدن الخیر، ودعوة المسلمین، قلت: یا رسول الله، إحدانا لا یكون لها جلباب؟ قال: لتلبسها أختها من جلبابها». (صحیح مسلم، الصفحه او رقم ۸۸۳)

نکته مهم در مورد جلباب این است که این واژه برای امور معنوی نیز استعاره شده است؛ مثلاً برای فقر یا حیا نیز به کار رفته است که پوشش معنوی کامل و فراگیر است. همچنین متناسب مردها نیز به کار رفته که لباسی فوق لباس‌های آن‌ها بوده که به طور طبیعی کمی محدودتر از زن‌ها بوده است (احتمالاً مانند عبایی که مردها بر دوش می‌اندازند و رهایش می‌کنند و زن‌ها بر سر قرار می‌دهند و سراسر بدن را با آن می‌پوشاند؛ از این رو نباید برای تفسیر جلباب زن‌ها از استعمال آن برای مردها استفاده کرد که خطای در تفسیر و نوعی مغالطه در استفاده از مشترک لفظی است؛ ضمناً این کاربرد برای واژه گویا متأخر از زمان نزول و بر اثر تحول واژگانی صورت گرفته است).

در مجموع به نظر می‌رسد «جلباب» در صدر اسلام و زمان نزول به معنای پوششی فراگیر بوده است.

**نقاب:** پوششی که بر چهره می‌اندازند (لسان العرب، واژه «نقب»؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۲، ص: ۴۴۳)  
**خِمار:** خمار در اصل به معنای پوشاندن است و برخی از مصادیق آن عبارت‌اند از: عمامه، دستار، مقنعه، روسری، و مانند این‌ها. (ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «خمر»؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۲۱۷)

**قِنَاع:** قناع چیزی است که زن با آن سر و یا سر و سینه‌اش را می‌پوشاند. (ابن منظور، لسان العرب، ذیل واژه «قنع»؛ راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل واژه «قنع»)

### ب) پوشش‌های مردم در زمان جاهلیت

بررسی تاریخ جاهلیت عرب نشان می‌دهد زنان دوران جاهلی از پوشش‌های گوناگونی استفاده می‌کرده‌اند که بعضاً با جایگاه اجتماعی آنان مرتبط بوده است. به نظر می‌رسد طبقه‌ای از زنان آزاد که از جایگاه اجتماعی ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند (مانند زنان امرا و تجار و افراد بلند پایه)، با پوشش کامل و البته آراسته و مجلل در مجامع عمومی ظاهر می‌شده‌اند و عموم زنان آزاد و زنان دون پایه پوشش ناقص و ضعیفی داشته و گویا به حریم طبقه نخست وارد نمی‌شده‌اند و گروه سوم کنیزان بودند که از حجاب بی‌بهره بوده و مجاز به استفاده از حجاب هم نبوده‌اند. در عین حال گزارش‌های موجود از آن دوران نشان می‌دهد پوشش در قبیله‌های گوناگون لزوماً یکسان نبوده و برخی مراسم در دوران جاهلی گاه با کشف کامل حجاب حتی در خصوص زنانی که از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند، همراه بوده است. نمونه‌های ذیل برخی مستندات برداشت فوق را تشکیل می‌دهد:

- فِجَار دوم که جنگی بود بین قریش و هوازن، یکی از حوادث دوران جاهلیت است. سبب جنگ این بود که زن زیبایی توجه چند جوان قریشی را که در بازار عکاظ نشسته بودند، به خود جلب کرد. زن از قبیله بنی‌عامر بود و پوششی بر چهره و پیراهنی بلند بر بدن داشت. جوانان از او خواستند که صورت خود را نشان دهد، لیکن آن زن در برابر خواسته جوانان از کنار زدن نقاب خود مقاومت کرد. یکی از ارادل پیراهن آن زن را از پشت سرش به وسیله خاری به هم دوخت و آن زن که متوجه نشده بود، وقتی از جایش برخاست، پشت او دیده شد. جوانان تمسخر کنان گفتند: او ما را از نگاه کردن به صورتش منع می‌کرد ولی حالا ما پشت او را دیدیم! آن زن فریاد زد و بنی‌عامر را به یاری فرا خواند. قبیله او به دفاع آمدند و جنگ خونینی رخ داد که به فِجَار دوم مشهور شد. (ر.ک: بغدادی، ۱۴۰۵ ق، ص ۱۶۳؛ فلاح، ۱۳۹۷ ش، ص ۷۶)

- در تائیه شنفری، از شعرای دوره جاهلیت، آمده است:

لقد أعجبتني لاسقوطاً قناعها.... إذا ما مشت و لا بذات تَلَفْتِ (ابو الفرج اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۱، ص ۱۲۳)

شاعر می گوید از شدت حیائش وقتی راه می رود، روبند و نقابش نمی افتد و به این طرف و آن طرف نگاه نمی کند.

- هند دختر صعصعه به خودش افتخار می کند که خمارش را جز نزد چهار نزد از بستگانش (پدرش صعصعه، برادرش غالب، دایی اش أقرع، و همسرش زبرقان بن بدر) از سرش باز نکرده است. (فرزدق، ۱۹۰۵ م، ج ۱، ص ۳۶۴)

- سبیره بن عمرو فقعی در بیان عیب های قبیله بنی نهشل می گوید: زنان آن ها خودشان را از ترس اسارت شبیه کنیزان برهنه می کنند و خمار از چهره بر می دارند و این رفتار را تنگی بزرگ می شمرد:

و نسوتکم فی الروع بادٍ وجوهها.... یُخَلْنَ إِمَاءٌ و الإماء حرائرُ / أَعیرتَن البانها و لحومها.... و ذلک عارٌ یا ابن ریطه ظاهر (تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۸۸)

### تذکر

۱. مسئله عریان بودن زنان در زمان جاهلی که برخی نویسندگان آن را محور پژوهش های خود قرار داده اند، حتی در مسئله طواف نیز محل بحث است و به نظر می رسد نوعی بزرگنمایی رخ داده باشد. آنچه از داده های تاریخی بر می آید این است که تنها کسانی عریان طواف می کردند که اولاً، طواف اولی بوده باشند و ثانیاً، لباس مخصوص طواف که کرایه می دادند، را نتوانسته باشند کرایه کنند و یا نتوانسته باشند قرض بگیرند. گذشته از این که حتی این افراد نیز مردها در روز و زنها در تاریکی شب طواف می کردند که دیده نشوند و البته ممکن است به صورت نادر زنانی حتی در روز به صورت عریان طواف کنند که این را می توان شاذ تلقی کرد.

۲. پوشش زنان اهل کتاب نیز در دوران جاهلیت مطابق آیین خودشان و احتمالاً در نوع متفاوت و البته پوششی کامل بوده است (ر.ک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۹، ص ۱۲۳؛ و...)؛ هرچند اساساً محل سکونت آن ها از مسلمانان جدا بوده است.

### ۲-۱. چینش آیات در سوره‌های قرآن

یکی از مبانی متخذ در بحث، نحوه چینش آیات در سوره‌هایی است که یکباره نازل نشده‌اند. بر اساس برخی روایات که از نظر سند چندان قابل اعتماد نبوده و یا در دلالت تمام نیست (ر.ک: الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۳۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱ ص ۱۹) لیکن مورد توجه علمای قرآن پژوه قرار گرفته، چینش آیات در سوره‌هایی که در فواصل زمانی مختلف و پی در پی نازل شده‌اند، چنین بوده که سوره با نزول بسمله و آیات آغازین آغاز می‌شده و آیاتی که نازل می‌شده زیر هم قرار می‌گرفته تا بسمله دیگر نازل و معلوم شود که سوره بعد آغاز شده است. البته در برخی موارد برخی آیات به دستور پیامبر □ در جای دیگر قرار می‌گرفته که بعضاً در منابع علوم قرآن به آن‌ها اشاره شده است.

### آثار این مبنا در تفسیر آیات حجاب

اگر چنین روشی در چینش آیات سوره‌های قرآن را بپذیریم و مبنا را کار قرار دهیم، طبیعی است می‌توانیم از مهندسی حجاب در عصر نبوی بر اساس آیات قرآن سخن بگوییم، لیکن اگر به دلایل فقهی نتوانیم به چنین روشی گردن نهیم که در ذیل توضیح بیشتری در باره آن خواهیم داد، راهی جز تحلیل قرائن آیات و جمع آن‌ها به شیوه تفسیر موضوعی سنتی نخواهیم داشت که البته خوشبختانه بر این اساس نیز شالوده دیدگاه مختار در این مقاله دستخوش تغییر قابل اعتنایی نمی‌شود و حتی دورنمایی از مهندسی حجاب در عصر نزول نیز از قرائن قابل اصطیاد است، لیکن نوع تعامل با آیات دچار تحول روشی می‌شود.

توضیح این که اگر حکمی به تدریج نازل شود و در مرحله نخست با تخصیص‌هایی همراه باشد و پس از مدتی حکم تکمیل شود بدون این که به آن تخصیص‌ها توجهی شده باشد، آیا ما پس از نزول حکم کامل می‌توانیم به آن تخصیص‌ها استدلال کنیم در حالی که اصل حکمی که ابتدایی بوده و تخصیص خورده کارایی خود را از دست داده و تکمیل شده است؟ آیات حجاب نیز چنین است. در حجاب ابتدایی حکمی همراه با تخصیص آمد و پس از مدتی حکم کامل شد به نحوی که بدون تصریح استنثاها را پوشش داد، اکنون آیا اگر به روش یاد شده قائل باشیم، می‌توانیم به تخصیص‌های حکم ابتدایی که خود به مرحله کامل‌تری تبدیل شده، استناد کنیم؟ طبیعی است که اگر به چنین روشی قائل نباشیم، استناد به موارد یاد شده جایز است.

اما علت عدم اعتنای فقیه در برداشت فقهی به روش یاد شده را می‌توان در چند بند تقریر کرد:

۱. مواردی وجود دارد که نشان می‌دهد مبنای چینش همه آیات سوره‌های بلند زمانی نیست؛ مانند:

- آیات ۳ و ۶۷ مائده که آیه ۳ بعد از آیه ۶۷ نازل شده است.

- آیات افک (۱۱-۲۶) در سوره نور بر اساس یک شأن نزول در سال پنجم و بر اساس شأن نزول دیگر در سال دهم نازل شده و این درحالی است که شأن نزول آیات لعان (آیات ۶-۹) در همان سوره مربوط به سال نهم هجری است. (ر.ک: تفسیر قمی، ذیل آیات)

- آیه ۲۸۱ سوره بقره که سال‌ها آخر عمر شریف پیامبر ص نازل و به دستور حضرت به آن اضافه شد. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۲۴)

- آیات مربوط به داستان گاو بنی اسرائیل در سوره بقره که به ترتیب نزول بیان نشده است.

- همین‌طور آیات ۶۵ تا ۷۳ سوره حجر که برخلاف ترتیب منطقی حوادث آن چینش یافته‌اند.

- اختلاف در مکی یا مدنی بودن حدود یک چهارم سوره‌های قرآن (هرچند بسیاری از ادعاها قابل توجه نیست). (ر.ک: التمهید، معرفت، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۶۸)

- در سوره ممتحنه، آیات ابتدایی در سال هشتم، آیات دهم و یازدهم در سال ششم، آیه دوازدهم پس از فتح مکه، و آیه سیزدهم از نظر معنا متناسب با آیات صدر سوره و آستانه فتح مکه است. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: بابائی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵) بر اساس قول ابن عباس، تاریخ نزول این سوره بر حسب آیات ابتدایی آن تنظیم می‌شود و آیات دیگر مربوط به زمان‌های دیگر است؛ از این رو کسانی که زمان نزول سوره را مبنای زمان نزول آیات قلمداد می‌کنند، به صورت مبنایی دچار خطا شده‌اند.

- آیات ابتدایی سوره علق ابتدای رسالت و بقیه آیات بعدها نازل و به این سوره ملحق شده است.

- و...

شمار این موارد که بر خلاف زمان نزول در بین آیات قرار گرفته‌اند، مشخص نیست ولی از پراکندگی نسبی برخوردار است و در سوره‌های کوتاه و بلند هر دو دیده می‌شود. البته روایات و ادعاها در باره این گونه آیات که به آیات استثنائی مشهورند، بسیار است ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد غالب آن‌ها قابل اعتماد نیستند.

۲. با توجه به این که این مبنا وابسته به صرفاً یک نقل تاریخی مستند به قول یک صحابی متأخر است (ابن عباس حدود دو سال قبل از هجرت به دنیا آمد و عملاً زمان تدوین سوره‌ها کودکانه بود که احتمال ورود مستقیم به این قضایا در مورد او به طور طبیعی نمی‌رود؛ بنابراین، به طور طبیعی باید فرض کنیم این گزارش را از دیگران نقل کرده است)، در

تفسیر قرآن که محاط به روایات نهی از تفسیر به رأی است، و به ویژه تفسیر آیات الاحکام، اعتماد به آن نیازمند حجت است.

۳. سند این روایت «محمد بن حفص ابن أسد الکوفی عن محمد بن کثیر و محمد بن السائب الکلبی عن ابي صالح عن ابن عباس» است که آیت الله معرفت در التمهید این طریق را «اوهی الطرق» معرفی می‌کند، هرچند در التفسیر و المفسرون برخی رجال آن را می‌ستایند: «و أما طریق الکلبی الی ابن عباس عن طریق ابي صالح فموهون بالاتفاق؛ قال جلال الدین السیوطی: هی اوهی الطرق (الإتقان، سیوطی، ج ۲، ص ۱۸۹)». (التمهید فی علوم القرآن، معرفت، ج ۱، ص ۸۹).

۴. گذشته از این‌ها، هزاران روایت به ابن عباس نسبت داده شده که به گفته آیت الله معرفت نهایتاً بتوان دویست سیصد تای آن‌ها را واقعاً از خود او دانست و مابقی جعلی است. نکته مهم این است که بر اساس فقه شیعی روایت ابن عباس - بر فرض صحت انتساب به او و وثاقت روایانش - اعتبار ندارد مگر در چیزی مثل لغت و تاریخ، لیکن با توجه به نقل غیر مستقیم او این مطلب نیز مخدوش است.

۵. به نظر می‌رسد با توجه به اشکالات فوق این مبنا مخدوش باشد و از این رو می‌باید در خصوص هر سوره بررسی مستقل صورت گیرد. اگر به طور یقینی یا اطمینان آور به نتیجه‌ای دست یافتیم، به عنوان قرینه از آن استفاده می‌کنیم و گرنه راهی برای اطمینان از این که لزوماً چینش آیات درون سوره‌ها زمانی است، وجود ندارد.

۶. یکی از راه‌های دسترسی به ترتیب زمانی آیات نقل روایت از اهل بیت ع یا صحابی‌ای است که خود مستقیماً در زمان نزول شاهد و حاضر بوده باشد. راه دیگر این است که آیات مرتبط به یک موضوع باشد و از سیاق همان آیات به توان به ترتیب زمانی آن‌ها پی برد.

۷. فرض کنیم کسی به این مبنا اعتماد کند و معتقد باشد در وهله نخست باید چینش را به ترتیب نزول در نظر گرفت و تنها آیاتی را از این مبنا خارج کرد که نقل تاریخی یا روایی بر تقدم یا تأخر زمانی نزول آن‌ها وجود داشته باشد. حال پرسش این است که در خصوص چنین نگرشی اگر در سوره‌ای در ترتیب آیه‌ای تشکیک شد، یعنی مشخص شد آیه یا آیاتی از این سوره بعداً به آن اضافه شده، آیا این تشکیک به اجرای این مبنا در کل سوره صدمه وارد می‌کند یا خیر؟ چه میزان تشکیک در آیات یک سوره تشکیک را به کل سوره سرایت می‌دهد؟

۹. با توجه به این ادعا که سوره‌های قرآن ساختارمندند؛ یعنی نظامی بر آن‌ها حاکم است، می‌توان فرض کرد که چینش آیات سوره بر اساس ساختار و نظام حاکم بر سوره تدبیر شده باشد و در نتیجه لزوماً زمانی نیست. حال با توجه به این مطلب، حجت حاکم کردن مبنای یاد شده (اصل بر چینش بر اساس نزول) چیست؟

ممکن است کسی ادعا کند که همه حوادث که بر اساس آن آیه یا آیاتی نازل شده، هماهنگ با نظام حاکم بر سوره و قرآن رخ داده و از این رو چنین بر اساس زمان نزول با نظام حاکم بر سوره هماهنگ است، لیکن روشن است که چنین مبنایی نیازمند یک حجت و دلیل شرعی است و تا کنون چنین حجتی از سوی کسی ارائه نشده است.

## ۲-۲. ترتیب نزول

استفاده از ترتیب نزول آیات در حد قرینه تفسیری جایز بلکه لازم است<sup>۵</sup> (جواهری، ۱۳۹۸، ذهن، شماره ۸۰، «قرینه زمان نزول و خطای راهبردی در فهم مفسر») لیکن برخی آن را در مقیاس مبنا اخذ کرده و به طور مستقیم یا غیر مستقیم در تفسیر آیات حجاب دخالت داده‌اند که صحیح نیست. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: همان)، افزون بر این، برخی نویسندگان ترتیب بین آیات را از ترتیب بین سوره و ترتیب بین سوره‌های قرآن کریم استفاده کرده‌اند لیکن اعتماد به این روایات با اشکالاتی همراه است:

**اولاً:** اسناد این روایات از ضعف شدیدی رنج می‌برد. (اسناد روایات ترتیب نزول - که برخی قرآن پژوهان به آن‌ها اعتماد کرده‌اند - موقوف بوده (یعنی به اهل بیت - علیهم السلام - نمی‌رسند بلکه غالباً از ابن عباس نقل شده‌اند) و افزون بر آن، از سند معتبر و قابل استنادی نیز برخوردار نیستند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: جواهری، ۱۳۹۷، ص ۲۷۱-۲۸۷؛ همو، ۱۳۹۷، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۳۳، «نقد نظریه تفسیر بر پایه ترتیب نزول»)

**ثانیاً:** با قرائن موجود در آیات هماهنگ نیست که در ادامه بررسی خواهد شد.<sup>۶</sup>

**ثالثاً:** مبنای حقیقی ترتیب نزول آیات است، لیکن آنچه در عمل ملاک قرار می‌گیرد، ترتیب نزول سوره‌های قرآن است که می‌توان آن را مغالطه در استدلال قلمداد کرد. بر اساس این مغالطه، باید به ملازمه بین ترتیب سوره و ترتیب آیات گردن نهیم در حالی که چنین ملازمه‌ای نیاز به اثبات دارد؛ زیرا به صورت موجهه جزئی می‌دانیم که ترتیب آیات در برخی سوره به صورت قطع یا بر اساس تفاسیر صحیح‌تر و مشهورتر به ترتیب نزول نبوده (مانند آیات سوره ممتحنه که در سال‌های گوناگون نازل شده و در کنار هم قرار گرفته‌اند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: رجبی و همکاران، ۱۳۸۳،

<sup>۵</sup> قرینه زمان نزول در دریافت اولیه مفاهیم ممکن است مؤثر باشد ولی وظیفه مفسر آن است که پس از دریافت معنا، از چهارچوب محدود کننده با تفتیح مناط، تخریح مناط و ... خارج شده و در پی فهم معانی بر اساس جری و تطبیق باشد؛ چنان‌که در روایات آمده است: «إِنَّ الْقُرْآنَ حَى لَمْ يَمُتْ وَ إِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ يَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوْلَانَا؛ قرآن زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و جاری است همانگونه که شب و روز در جریان است و همان‌طور که خورشید و ماه در جریان است و بر آخر ما جاری است همان‌گونه که بر اول ما جاری است» (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۳۵: ۴۰۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۲۳۱ و عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۸۴).

<sup>۶</sup> در این خصوص نگارنده مقاله‌ای با عنوان «نقد محتوایی روایات ترتیب نزول با تأکید بر آیات حجاب» نگاشته که در مجله پژوهش‌های قرآنی، شماره

ص: ۱۰۵)، نور، و ... و این به معنای تخریب کلی ملازمه و نیاز احراز حجیت آن به دلیل متقن است. در هر صورت اگر ترتیب متخذ از روایات ترتیب نزول را در آیات حجاب لحاظ کنیم، ناگزیریم نزول سوره احزاب را قبل از سوره نور بدانیم که پیامدهای غیر قابل قبولی خواهد داشت.

### پیامدهای مبنا قرار دادن ترتیب متخذ از روایات ترتیب نزول

الف) زنان و دختران پیامبر ص به همراه «نساء المومنین» مخاطب این آیه‌اند، لیکن به صراحت جزو مخاطبان آیات سوره نور نیستند و این مطلب- با توجه به آنچه در بند پیشین گذشت- موهم این است که آن‌ها مشمول حجاب به خمر نیستند، لیکن این استنتاج هم با شأن نزول آیات حجاب ابتدایی (خمر) نمی‌سازد و هم با روایات همسو نیست؛ زیرا در هیچ خبری و روایتی بیان نشده که حجاب بر زنان پیامبر ص از دیگران کم‌تر بوده بلکه با برخی آیات همان سوره یعنی ۳۳ (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) و ۵۳ (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ) نیز ناسازگار است؛ زیرا حریم بیان شده برای زنان پیامبر ص در آیات یاد شده شدیدتر از حجاب به خمر بلکه از جهاتی حتی از حجاب به جلباب است.

ب) زن‌ها می‌بایست در برابر محارم نیز از جلابیب استفاده کنند؛ زیرا محارم در آیه ۳۱ سوره نور (خمار) استثنا شده‌اند، ولی در آیه جلابیب چنین استثنایی وجود ندارد. این پیامد مورد پذیرش هیچ گروهی از مسلمانان نیست.

ج) باید به تفسیری حداقلی از جلباب قائل شویم؛ یعنی جلابیب چیزی است که زینت‌ها و گلو و سینه را نمی‌پوشاند؛ زیرا اگر چنین فرضی نداشته باشیم، نمی‌توانیم نزول حجاب آیه ۳۱ سوره نور را که به پوشش گردن و سینه دستور می‌دهد، توجیه کنیم.

د) تفسیر حداقلی از جلباب افزون بر مخالفت با اقوال بسیاری از لغویان و مفسران- که در ادامه می‌آید- با قرینه پیوسته خود آیه ۵۹ سوره احزاب نیز هماهنگ نیست؛ زیرا پوششی که نتواند گردن و سینه و زیورآلات را بپوشاند، نمی‌تواند مصداق «ذَالِكَ اَدْنٰی اَنْ یَعْرِفَنَّ فَلَآ یُؤْذِنَنَّ» باشد. به ویژه در روزگار ما پوششی این گونه خود برای ایجاد جذابیت بیشتر به کار می‌رود.

ه) با توجه به این که حکم تخفیف پوشش سالخورده‌گان و کسانی که امید ازدواج در باره آن‌ها نمی‌رود، بعد از آیه خمر، یعنی آیه ۶۰ سوره نور است، این بدین معناست که این قسم از زن‌ها از ابتدای نزول جلباب مکلف به رعایت آن بوده‌اند. با نزول آیه خمار، به آن نیز مکلف می‌شوند، لیکن پس از مدتی یکباره جلباب و خمار یکسره برداشته می‌شود! زیرا آیه سخن از «ثیاب» دارد: «فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزَیْنَةٍ»؛ پیامدی که هیچ قائلی بین شیعه و سنی ندارد و هیچ نشانی از آن در تاریخ و روایات وجود ندارد!



### ۳. ترتیب نزول آیات حجاب

دستیافتن به ترتیب نزول آیات حجاب در سوره‌های نور و احزاب نقشی مهم در تفسیر آن‌ها و کشف مهندسی حجاب و دفع شبهات دارد و چنان‌که پیش‌تر گذشت، یک راه روایات ترتیب نزول بود که بر اساس آن‌ها سوره احزاب بر سوره نور تقدم دارد، لیکن در جای خود روشن شد این روایات قابل اعتماد نیستند (برای آگاهی بیشتر ر.ک: جواهری، ۱۳۹۷ش، ص ۲۷۱-۲۸۷؛ همو، ۱۳۹۷، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۳۳، «نقد نظریه تفسیر بر پایه ترتیب نزول»); از این رو، بهترین راه برای دستیافتن به پاسخ، بررسی قرائن دو آیه یا متن دو سوره است. اگر بتوانیم به قرائنی در متن آیات یا سوره‌های نور و احزاب که در بردارنده آیات حجاب هستند، دست‌یابیم که زمان نزول را به کمک گزاره‌های تاریخی مشخص کند، خواهیم توانست به نتیجه مطلوب در این باره برسیم و آن را در فهم مراد آیات به کار بندیم. (ر.ک: جواهری، ۱۴۰۰، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، «نقد محتوایی روایات ترتیب نزول با تأکید بر آیات حجاب» شماره ۹۸) روشن است که تنها در صورتی می‌توانیم از نتیجه این بررسی‌ها در تفسیر آیات مدد بجوییم که از اتقان لازم برخوردار باشند و گرنه با مانند اعتماد به روایات غیر معتبر دچار خطای در تفسیر شده و در معرض تفسیر به رأی قرار می‌گیریم که با نگاه خوش‌بینانه حرکت بر لبه پرتگاه و دره هلاکت است.

#### قرینه اول: مستثیات

خوشبختانه در متن آیات حجاب قرینه مهمی وجود دارد که ترتیب نزول آیات حجاب و به تبع آن‌ها ترتیب سوره‌های نور و احزاب را به صورت قاطع مشخص می‌کند. این قرینه به قدری مهم است که بر دیگر قرائن تفوق آشکار دارد و احتمالاً به جهت همین قرینه بوده که برخی مفسران و قرآن‌پژوهان همچون استاد شهید مطهری به صورت قاطع به تقدم سوره نور بر احزاب باور دارند. (ر.ک: مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۵۰۵)

قرینه یاد شده واکنش مخاطبان در برابر نخستین آیه حجاب است و آن این است که از چه کسانی باید حجاب گرفت؟ آیا در برابر پدر، پدربزرگ، برادر و برادرزاده، خواهرزاده، و ... نیز باید حجاب داشت؟

پاسخ به این پرسش‌ها بی‌تردید همراه نخستین آیات حجاب است؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت که نخستین آیه حجاب نازل شود و بدون این که به این سؤالات پاسخی داده شود، مدت‌های طولانی مردم به زحمت بیفتند و آنگاه پاسخ به این پرسش‌ها با آیات دیگر حجاب نازل شود! (در این خصوص به پیامدهای تقدم احزاب بر نور که پیش‌تر گذشت، مراجعه شود.) نکته مهم این است که پاسخ به پرسش فوق همراه با آیات حجاب ابتدایی نازل شده و از دستور حجاب ابتدایی به لحاظ متنی جدا نشده است تا این شبهه پیش بیاید که در ترتیب آیات حجاب در سوره، تغییری صورت

گرفته است و مثلاً پاسخ به پرسش‌های فوق می‌بایست در سوره احزاب قرار داده شود، لیکن در سوره نور قرار داده شده است (هرچند با توجه به ادبیات قرآن و سیاق ادبی، چنین شبهه ارزش طرح ندارد)؛ بنابراین، هر آیه‌ای که حامل پاسخ به پرسش‌های فوق باشد، آن آیه نخست نازل شده است و می‌دانیم که پاسخ به پرسش‌های فوق در آیه ۳۱ سوره نور آمده است که حامل حکم ابتدایی حجاب است. جالب این است که بدانیم مدتی بعد وقتی آیه ۵۳ سوره احزاب نازل شد که در آن به زنان پیامبر ص دستور داده شد با هیچ مردی رودررو نشوند (وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ؛ و زمانی که از همسرانش چیزی خواستید از پشت پرده و حجاب از آن‌ها بخواهید) بی‌درنگ بعد از یک گریز کوتاه چند کلمه‌ای، در آیه بعد موارد استثنا بیان شده است تا زنان پیامبر ص به زحمت اضافی مبتلا نشوند: «لَا جُنَاحَ عَلَيْنَ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا».

### قرینه دوم: داستان افک

آیات مربوط به افک (نور، ۱۱-۲۶) است. این واقعه در سال پنجم هجری قمری در مدینه و پیش از نزول واقعه احزاب (ماه دهم یعنی در ۱۷ شوال سال پنجم هجری)- که در سوره احزاب آمده- رخ داده است. (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۸۸)

**تذکر ۱:** آیه افک دو شأن نزول دارد. شأن نزولی که منابع اهل تسنن نقل کرده‌اند، مربوط به عایشه است که در جنگ بنی‌مصطلق و پس از آن در سال پنجم هجری رخ داد. شأن نزول دیگر در برخی منابع شیعی آمده که مربوط به ماریه قبطیه است و سال نهم هجری رخ داده است، لیکن این شأن نزول از نظر محتوا بسیار ضعیف و پر از ابهام است.<sup>۷</sup> البته برخی جزئیات شأن نزول نخست نیز خالی از مناقشه نیست ولی روشن است موافق شأن نزول‌ها، بر فرض عایشه بودن شخص یاد شده، حتی کسانی که نقدهای جدی به عایشه دارند (مانند خروج بر امام زمان خود) نیز چنین خطاهایی را بر هیچ‌یک از همسران انبیاء و از جمله همسران نبی خاتم □ روا نمی‌دانند.

**تذکر ۲:** آیات افک (۱۱-۲۶) به گفته عایشه به نقل واحدی در اسباب نزول پس از نزول آیه حجاب نازل شده است (و قد کان یرانی قبل أن یضرب علیَّ الحِجَابُ). (واحدی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۲۹) حکم حجاب مورد اشاره عایشه مربوط به آیه خمار (نور، ۳۱) است؛ زیرا فرض آیه ۵۹ سوره احزاب به قرینه شواهد ذیل پذیرفتنی نیست:

۷. این شأن نزول هم با قرائن موجود در آیه نمی‌سازد و هم با عصمت پیامبر □؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۹۱-۳۹۲؛ نیز ر.ک: <http://commonmistakes.blogspot.com/1392/07/04>؛ ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۵ ش ج ۲، ص ۱۸۲

**اولاً:** با توجه به این که پیش از آن، آیه ۳۳ به آن‌ها دستور داده که در خانه بمانند (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ) فرض خروج از خانه در جنگ بنی‌مصطلق صحیح به نظر نمی‌رسد. **(ر.ک: قرینه چهارم)**

**ثانیاً:** غزوه بنی‌مصطلق یا مُرِيسِيع که در سبب نزول یاد شده آمده، در شعبان سال پنجم هجری روی داد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۰۴) در حالی که جنگ احزاب در ۱۷ شوال سال پنجم هجری رخ شده است و آیات مربوط به جنگ احزاب اوائل سوره احزاب است و آیه حجاب اواخر آن و حوادث بین این دو زمان بر بوده است. گفتنی است بر اساس برخی تواریخ، جنگ بنی‌مصطلق در شوال سال ششم رخ داده است (صالحی شامی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۵۰۲)<sup>۸</sup> لیکن این قول را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا

**ثانیاً/۱)** با توجه به این که سعد بن معاذ به گفته واقدی پرچم‌دار انصار در جنگ بنی‌مصطلق بوده (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۰۵) و وی پس از غزوه بنی‌قریظه در اثر زخمی که داشته به شهادت رسیده است. از طرفی، بین جنگ احزاب و بنی‌قریظه فاصله‌ای نبوده، ناگزیر می‌بایست جنگ بنی‌مصطلق قبل از جنگ خندق یا احزاب رخ داده باشد و تصویری جز این با گزاره‌های تاریخی تناسب ندارد. گفتنی است نام سعد بن معاذ در شأن نزول نخست نیز آمده است. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱ش، ج ۱۴، ص ۳۸۹)

## نتایج بررسی آیات افک

در مجموع، از بررسی آیات افک نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. به هیچ‌وجه با استناد به شأن نزول دوم نمی‌توان سوره نور را به تمامه مربوط به سال نهم دانست و به تبع نمی‌توان نزول آیه ۳۰ و ۳۱ را مربوط به آن سال دانست.
۲. همه شأن نزول‌ها با ابهام و اشکال روبه‌رو هستند، لیکن شأن نزول نخست کم‌اشکال‌تر است؛ همچنین این شأن نزول موافق قرائن متعدد، مربوط به قبل از نزول سوره احزاب است.

---

۸. محمد بن یوسف صالحی شامی متوفی ۹۴۲ قمری است. قتاده و عروه بن زبیر آن را در سال پنجم دانسته‌اند، در کتاب بخاری (ج ۵، ص ۵۴) آمده که در سال چهارم بوده و البته هیچ کس چنین چیزی را نگفته است نک: صالحی شامی، سبل الهدی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۲؛ و باید دانست که آگاهی‌های تاریخی بخاری اندک بوده و این از بخش مغازی آن به دست می‌آید.

**ثانیاً/۲)** (قرینه سوم: فاصله زمانی بین دو سوره) اگر جنگ بنی مصطلق را مربوط به شوال سال ششم هجری و آیه حجاب را مربوط به سوره احزاب بدانیم، با توجه به جنگ احزاب در شوال سال پنجم و حوادثی که بعد از آن رخ داد تا آیه حجاب کامل نازل شد، کمترین احتمال زمان بین جنگ احزاب و حجاب کامل نمی‌تواند از پنج شش ماه نزدیک‌تر باشد، که بر این اساس، زمان باقی مانده بین نزول آخرین آیه احزاب و نزول اولین آیه سوره نور کم‌تر از شش ماه خواهد بود، لیکن آنچه مطلب را به شدت غریب و ناپذیرفتنی می‌کند این است که طبق اخباری که احزاب را مقدم بر نور دانسته‌اند، سوره‌های پر حجم ممتحنه، نساء، زلزال، حدید، محمد□، رعد، الرحمن، دهر، طلاق، بینه، حشر، و احتمالاً سوره نصر (ر.ک: بهجت‌پور، ۱۳۹۲ ش، ۱۳۹۲ ش، ص ۳۳۴-۳۳۵) در این فاصله (بین احزاب و نور) نازل شده‌اند؛ یعنی در این مدت حدود شش ماه کوتاه، که نگارنده گمان نمی‌کند در جهان اسلام از گذشته تا کنون کسی به چنین چیزی قائل باشد!!

**تذکر ۳:** از تذکر ۲ می‌توان به نکته مهم دیگری دست یافت و آن این که بر اساس شأن نزول نخست، ترتیب آیات این سوره همانند سوره ممتحنه، بر اساس نزول نخواهد بود.

### (نقد افک به روایت شیعی:)

**تذکر ۴:** (نقد افک به روایت شیعی): اگر شأن نزول دوم را ملاک قرار دهیم- با صرف نظر از مشکلات فراوان آن- و از آن استفاده کنیم که پس آیه خمر در سال نهم نازل شده، خواهیم پرسید:

**اولاً:** با توجه به تقدم نزول حکم جلاب (در سوره احزاب) در این فرض، تکلیف استثنای آن (مانند پدر، پسر، پسران فرزند و ... و نیز القواعد من النساء) تا سال نهم چه بوده است؟

**ثانیاً:** چرا با وجود نزول حجاب کامل در این فرض، حجاب ابتدایی (خمر) (که موافق با قرائن آیه نسبت به جلاب ساده‌تر است) تا سال نهم به تأخیر افتاده است؟ آیا بر فرض اصرار بر این شأن نزول نمی‌توان فرض کرد که آیات افک بعدها به سوره نور اضافه شده است؟ که در این صورت، ترتیب سوره را در این مورد نمی‌توان برای آیات آن در نظر گرفت.

**ثالثاً:** مشکل دیگر این فرض این است که بر اساس روایت ابوصالح از ابن عباس (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، [بی تا]، ج ۲، ص ۳۳) سوره نور بلافاصله پس از سوره احزاب نازل شده که با این شأن نزول دوم هماهنگ نیست. گفتنی است اگر اختلاف روایات ترتیب نزول در این حد است، بر فرض اعتماد به روایات ترتیب نزول سوره‌ها، آیا نمی‌توان حدس زد که یک جابجایی ساده بین سوره احزاب و نور نیز رخ داده باشد؟

### قرینه چهارم: مذمت تاریخی عایشه در خروج از منزل و مخالف با دستور «قرن فی بیوتکن»

در روایات و مناظرات بسیاری از گذشته‌های دور تا کنون مذمت عایشه به جهت خروجش بر حضرت علی ع مستند به آیه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» نقل شده و این امری مسلم نزد همه مسلمانان و مطلبی پذیرفته بوده است. برخی روایات از پشیمانی خود عایشه به این جهت حکایت دارد؛ مانند:

- الطبقات الكبرى عن عماره بن عمير: حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ عَائِشَةَ إِذَا قَرَأَتْ هَذِهِ الْآيَةَ: «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» ° بَكَتَ حَتَّى تَبُلَّ خِمَارَهَا<sup>۶</sup>؛ کسی برایم روایت کرد که شنیده بود وقتی عایشه آیه «و در خانه هایتان بنشینید» را تلاوت می‌کرد، چندان می‌گریست که روسری اش خیس می‌شد. (دانش نامه امیرالمؤمنین (ع) بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۵، ص ۲۵۵)

- تاریخ بغداد عن عروة: ما ذَكَرَتْ عَائِشَةُ مَسِيرَهَا فِي وَقْعَةِ الْجَمَلِ قَطُّ، إِلَّا بَكَتَ حَتَّى تَبُلَّ خِمَارَهَا وَتَقُولُ: يَا لَيْتَنِي كُنْتُ نَسِيًا مَنَسِيًّا؛ هیچ گاه عایشه حضور در جنگ جمل را به یاد نمی‌آورد، مگر آن که می‌گریست تا آن جا که روسری اش خیس می‌شد و می‌گفت: ای کاش از یاد رفته بودم و فراموش شده بودم! (همان)

روشن است اگر آیه جلاباب که بعد از قرن فی بیوتکن است، قبل از جنگ نازل شده بود و با فرض وجود آن با پیامبر □ از خانه خارج شده بود، دیگر به جهت حکم قرن فی بیوتکن مذمتی بر او نبود و عایشه به راحتی می‌توانست از خود دفاع کند و جهتی نداشت که با شنیدن و خواندن این آیه شرمنده و ناراحت شود؛ پس آیه نازل شده قبل از جنگ (بر فرض نزول) آیه خمار بوده نه جلاباب.

### تذکر مهم

اگر کسی با قرائن یاد شده- هرچند به نظر می‌رسد وافی به مقصود باشد- به تقدم سوره نور بر احزاب نرسد، ناگزیر باید آیات حجاب را بدون ترتیب در نظر بگیرد و نمی‌تواند به عکس آن قائل شود؛ زیرا تقدم جلاباب بر خمر نیز دلیل و حجت می‌خواهد و حجتی وجود ندارد.

گفتنی است با فرضیه در نظر گرفتن آیات حجاب بدون ترتیب زمانی، نتایج چندان تفاوتی نمی‌کند هرچند برخی فواید از دست می‌رود؛ فوایدی که به راحتی می‌توان با آن‌ها برخی شبهات را پاسخ گفت.

ممکن است گفته شود در صورتی که قرینه بر خلاف نباشد، به روایات ترتیب نزول می‌توان اعتماد کرد، که در پاسخ می‌گوییم: چنین گزینه‌ای روا نیست؛ زیرا

**اولاً:** روایت از ابن عباس است و اصطلاحاً به آن موقوفه گفته می‌شود که حجت نیست و در این خصوص نظر مخالفی بین علمای فقه و اصول وجود ندارد و اما از جهت تفسیری، باید توجه داشت که ابن عباس تقریباً دو سال قبل از هجرت به دنیا آمد و هنگام نزول آیات قرآن و چینش سور و آیات آن‌ها، او در عالم کودکی بود که احتمال ورود به این مسائل در وی نمی‌رود و معمول نیست؛ بنابراین، او این مطالب را غیر مستقیم نقل کرده است که منبع آن مشخص نیست و از این رو اعتبار ندارد.

تذکر: هرگونه تفسیری باید در چهارچوب جواز فقهی صورت پذیرد؛ زیرا محاط به نهی از تفسیر به رأی است؛ به تعبیر دیگر تفسیر آیات الاحکام و غیر آن‌ها تفاوتی در جواز یا عدم جواز ندارد و ابزار ورود به تفسیر برای همه آیات یکسان است. البته مواردی که به باورها مربوط می‌شود و ارتباطی به عمل ندارد، اگر تفسیر در خصوص آن‌ها با لسان احتمال ارائه شود، ظاهراً از دامنه آنچه گفت شد، خارج است.

**ثانیاً:** به روایات ابن عباس حتی در مثل واژه‌شناسی و حوادث تاریخی نیز به سادگی نمی‌توان اعتماد کرد؛ زیرا روایات منسوب به او متهم است. در منابع اهل تسنن حدود ۴۰۰۰ هزار روایت به او نسبت داده شده در حالی که به گفته برخی دانشمندان، حداکثر بتوان ۲۰۰ الی ۳۰۰ روایت را واقعاً از او دانست و البته کشف چنین روایاتی در بین آن همه روایات جعلی - اگر ممکن باشد - کار بسیار دشواری است.

**ثالثاً:** در مسئله «اتهام» چند نکته قابل توجه است:

**نخست این که** به باور برخی کارشناسان تلاش شد «ابن عباس» به عنوان مرجع علمی معرفی شود تا جایگاه امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - از دیدگان مردم پنهان بماند. در جانب علم و تفسیر قرآن روی ابن عباس و در جانب عرفان و عبادت بر ابن عمر تمرکز شد و به این طریق از مرجعیت حسنین ع کاسته شد.

**دیگر این که** در خصوص روایات ترتیب نزول این احتمال وجود دارد که چون هیئت حاکم مصحف امیر المؤمنین ع را نپذیرفتند و از سویی، لازم بود به سؤال پرتکرار زمان نزول از سوی مردم پاسخ گویند - چیزی که در مصحف امیر المؤمنین ع ثبت بود - از این رو کوشیدند از طریق مصاحبه با صحابه و کسانی که احتمالاً تا حدودی زمان نزول‌ها را - با واسطه یا بی‌واسطه - در خاطر داشتند، فهرستی تهیه کنند که بتوانند مردم را اقناع کنند و بهترین فردی که می‌توانستند به او منتسب کنند تا فهرستشان در جایگاه معتبری قرار گیرد، ابن عباس بود؛ از این رو به نظر می‌رسد اساساً این روایات که بین آن‌ها اختلاف هم وجود دارد، از ابن عباس نباشد. خطاهای متعدد در ترتیب منقول از طریق

این روایات نیز شاهدهی بر احتمال بالای صحت چنین فرضیه‌ای است، هرچند صرفاً احتمالی بر پایه تحلیل تاریخی باشد.

### قرینه پنجم: دلالت «فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»

در آیه ۵۳ سوره احزاب حکم پرده‌نشینی همسران پیامبر اکرم  $\square$  صادر شد. اگر فرض کنیم سوره احزاب قبل از سوره نور نازل شده باشد، نزول این آیه پیش از حکم حجاب خواهد بود؛ یعنی در زمانی که هیچ حکمی در باره حجاب نازل نشده، زنان پیامبر اکرم  $\square$  خانه‌نشین (و قرن فی بیوتکن) و پرده‌نشین (فَسَلُّوهُنَّ...) می‌شوند. با توجه به این که زنان پیامبر  $\square$  الگو بودند، به ویژه که به سمت تشریفی مادری امت نیز رسیده بودند، از طرفی ما می‌دانیم هیچ‌گاه عموم زنان محکوم به پرده‌نشینی نشدند؛ همچنین با توجه به حکمت مصرح در آیه (ذَالِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ)، این حکم «غیر حکیمانه» جلوه می‌کند؛ زیرا برای حصول طهارت قلوب زنان پیامبر  $\square$  به جای نزول حکم اولیه حجاب که طهارت همگان را در پی داشته باشد و حیاء و عفاف را بیش از پیش در جامعه نهادینه کند، و نتیجه آن، حکم ویژه زنان پیامبر  $\square$  در پرده‌نشینی اجباری را منطقی و برای صیانت بیشتر و همه‌جانبه آن‌ها جلوه داده و به لحاظ الگو بودن آن‌ها، این حکم در تحکیم حکم حجاب ابتدایی و نزول احکام سخت‌گیرانه بعدی (هرچند در آن زمان کسی از آن خبر نداشت) تأثیر مثبت برجای گذارد، یک طرفه و به صورت سخت‌گیرانه تنها به سراغ زنان پیامبر رفته و طهارت آن‌ها را به سخت‌ترین وجه، یعنی پرده‌نشینی اجباری، اراده کرده است.

گذشته از این، اساساً «فَسَلُّوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» نشان می‌دهد نصب پرده برای خانه و اتاق نزد مردم شناخته شده بوده است و این پرده و حجاب برای خانه‌ها بدون فرض و جود حکم حجاب، هرچند به صورت ابتدایی، منطقی نمی‌نماید، و این درحالی است که اگر نزول سوره نور پیش از سوره احزاب در نظر گرفته شود، تفسیر آیات کاملاً منطقی و عقلائی و حکیمانه خواهد بود.

### قرینه ششم: دلالت به کار رفتن ثیاب در آیه ۶۰ سوره نور به جای جلباب

چنان که در توضیح آیه ۶۰ سوره نور گذشت، ثیاب لباسی است که روی لباس‌های دیگر پوشیده می‌شود و چون تا زمان نزول این آیه، حکم جلباب نازل نشده بود، از این رو در این آیه «ثیاب» آمد. بله، اگر آیه جلباب پیش از آن نازل شده بود، به طور طبیعی می‌بایست از «جلباب» سخن به میان می‌آمد و از این رو است که در برخی روایات به «جلباب» تفسیر شده است؛ زیرا روایات ناظر به پوشش رویین است. یادآور می‌شویم که جلباب پوشش فراگیر است و

با فرض آن، فرض وجود ثياب ضرورتی ندارد؛ یعنی ممکن است به ویژه در فصل گرم سال جلباب روی دثار پوشیده شود به خصوص که پارچه‌ها در آن روزگاران به لحاظ ضخامت قابل قیاس با پارچه‌های امروزی نیست.

#### ۴. تحلیل و بررسی اجمالی آیات حجاب

##### ۱-۴. آیات ۳۰-۳۱ سوره نور

وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

۱. حکم حجاب در آیه ۳۱ به تفصیل آمده و پیش از این زن‌ها- هرچند حجابی اجمالی و در سطوح مختلف که پیش‌تر بیان آن گذشت، داشته‌اند، به ویژه زنان آزاد که برای بازشناخته شدن از کنیزها چیزی بر سر می‌بستند- به این نوع حجاب مقید نبوده‌اند و یا عمومیت نداشته است.

۲. فراز «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» حکم کلی مجمل است که یا بر اساس روایات و فتاوی مشهور به وجه و کفین و بر اساس برخی دیگر، افزون بر آن دور، به قدم‌ها تا قوزک تفسیر شده و یا به عرف واگذار شده و وجه و کفین حکم مصداق غالب است؛ به دیگر سخن، برای مثال کسانی که وظیفه آنان شستن لباس در رودخانه بوده است، به طور طبیعی «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» کمی بالاتر از مچ دست است؛ زیرا عرفاً هنگام لباس شستن تا مچ دست پوشیده نمی‌شود، لیکن در خرید و فروش یا کشاورزی، عرفاً تا مچ دست پوشیده می‌ماند؛ از این رو تفسیر آن به وجه و کفین می‌تواند در خصوص مصداق غالب بوده باشد (والله العالم).

۳. فراز «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» نشان می‌دهد در دستور پوشش، ساق پاها تا قوزک (محل قرار گرفتن خلخال) نیز مشمول حکم است و مراد از زینتی که پنهان شده، خلخال و مانند آن است؛ زیرا «لِيُعْلَمَ» یعنی دانسته شود و خلخال اگر پنهان شود، با ضربه پا دیگران می‌فهمند که خانم

خلخال به پا دارد و گفته برخی که مراد زینت طبیعی است (که به آن جمال/ زیبایی گفته می‌شود<sup>۹</sup>)، درست نیست؛ زیرا اگر زینت طبیعی مراد بود، می‌بایست بفرماید پاها را به زمین نزنند تا زینت‌های طبیعی‌شان آشکار شود (به جای دانسته شود)؛ یعنی همه از وجود زینت طبیعی آگاه‌اند و آنچه با ضربه زدن پا به زمین به وجود می‌آید، آشکار شدن است نه دانسته شدن؛ اما در مورد خخال اگر پنهان باشد و زن پایش را به زمین نزند، همچنان پنهان می‌ماند. زینت در این معنا (ملصقات نه زینت‌های طبیعی که به آن جمال گفته می‌شود) در مواضع دیگر قرآن نیز کاربرد داشته است؛ مانند آیه ۷۹ سوره قصص (فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ).

نتیجه این که وقتی آیه می‌فرماید کاری نکنند که نامحرمان و بیمار دلان از وجود مانند خخال در پایشان آگاه شوند، یعنی در فرض آیه پاها تا قوزک که محل خخال و مانند آن است، پوشیده می‌باشد.

در این آیه در خصوص زینت دست‌ها و حدود آن تا حدودی ابهام وجود دارد؛ آن مقدار که از «إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» خارج است، مشمول حکم است و باید پوشانده شود و آنچه مشمول مستثناست، از دامنه حکم خارج است. روشن است که بیان این گونه موارد بر عهده نبی مکرم اسلام □ قرار گرفته است؛ مانند رکعات نمازهای واجب.

۳. «وَلِيَضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» نشان می‌دهد مردم پیش‌تر از خمار استفاده می‌کرده‌اند لیکن در آیه به آن‌ها نحوه استفاده از خمار آموزش داده شده است و شأن نزول آیه نیز مؤید این معناست. ضمناً اگر صرفاً پوشاندن سینه مراد باشد- چنان که در برخی نگرش‌های سطحی به آیه آمده است- معنایی نداشت با عبارت زدن خمار بر هم مسیر طولانی و غیر بلاغی را طی کرده و به اصطلاح «اکل از قفا» کند بلکه به راحتی می‌توانست بفرماید «وَلِيُغَطِّينَ جُيُوبَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»! گذشته که «خمار» بی‌تردید بر پوششی اطلاق می‌شده که سر را می‌پوشانده و این از بررسی سخنان لغویان- که پیش‌تر به اجمال گذشت- و نیز بررسی کاربرست این واژه در روایات اسلامی که بعضاً به دوران نزول قرآن باز می‌گردد، به

<sup>۹</sup> . در صحیح فضیل بن یسار آمده: «روى الكليني في الصحيح عن الفضيل قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الذراعين من المرأة من الزينة التي قال الله تعالى وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ؟ قال: نعم و ما دون الخمار من الزينة و ما دون السوارين». همین سؤال فضیل نشان می‌دهد عرفاً ذراعین از زینت به شمار نمی‌رفته و او خواسته محل زینت را از امام بپرسد. جالب این‌که حضرت این گسترش معنایی از زینت الصاقی به محل الصاق را با «دون السوارین» تا «دون الخمار» تفصیل می‌دهند؛ یعنی «خمار» در آن زمان به قدری وسیع و بلند بوده که عادتاً بخشی از ذراعین را می‌گرفته و حضرت پاسخ را با تفصیل بیان فرمود.

خوبی قابل استفاده است. (مانند: کان یمسح علی الخف و الخمار (لسان العرب، ماده خمر) که مراد از خمار در این عبارت عمامه یا دستاری بوده که بر سر بسته می شده است.)

۴. از عبارت «و لِيَضْرِبَنَّ بِخُمْرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» به خوبی می توان به طریق اولویت استفاده کرد که پوشش پایین تنه مفروغ عنه است؛ چنان که فراز پایانی آیه یعنی «وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ» نیز بر آن دلالت دارد. در حقیقت، صدر و ذیل آیه نمایی از حجاب ابتدایی را ترسیم کرده که بخشی از آن (پایین تنه) پوشش مرسوم زنان آن روزگار بوده و بالاتنه به آن افزوده شده است.

۵. همچنین از فراز یاد شده «وَلَا يَضْرِبَنَّ بِأَرْجُلِهِنَّ...» می توان دریافت که پوشش پایین تنه فراخ و بلند بوده به گونه ای که خلخال آشکار نبوده و برخی زنان برای این که به دیگران بفهمانند که خلخال دارند، پا به زمین می کوبیدند که خلخالشان به صدا درآید. می توان این مسئله را به طریق اولویت در پوشش ابتدایی لحاظ کرد؛ یعنی در پوشش ابتدایی غیر از آنچه در خصوص پوشش سر و سینه بیان کردیم، پوشش پایین تنه نیز چه شلوار و چه دامن، می باید فراخ و بلند باشد به گونه ای که اگر زنی خلخالی به پا ببندد، دیده و فهمیده نشود.

۶. از عدم تصریح به زنان پیامبر □ در حجاب ابتدایی - بر خلاف آنچه در آیه حجاب کامل آمده - می توان دانست که احتمالاً آن ها این مقدار را رعایت می کرده اند؛ چنان که برخی شأن نزول ها مؤید این مطلب است.

۷. این آیه در مدینه و پس از جنگ احد و بر اساس سبب نزولی که واحدی از عایشه نقل کرده، قبل از داستان افک که مربوط به سال پنجم هجری است، نازل شده و این نشان دهنده نیازمندی حکومت به اقتدار برای اجرای آن است و گرنه، می توانست در مکه و یا دست کم سال اول هجری در مدینه نازل شود. همچنین می توان دریافت که حجاب نماد اسلامیت یک جامعه است و صرفاً یک حکم فقهی نیست؛ زیرا می توانست در مکه نازل شود و در عین حال به تقیه امر شود؛ بنابراین، تأخیر این حکم تا زمان به قدرت رسیدن نظام اسلامی و ایجاد شرایط لازم و عدم تمسک به مثل تقیه که در اصل ایمان و اسلام آوردن می توانسته وجود داشته باشد و جائز بوده، نشان دهنده حساسیت بالای آن است. طبیعی است چنین حکمی

اجتماعی را که در جایگاه نماد قرار دارد، به هیچ وجه نمی‌توان با دیگر احکام فقهی حتی مانند نماز مقایسه کرد، هرچند نماز از اهمیت بیشتری برخوردار باشد؛ زیرا «اجتماعی» و «نماد» بودن خود مستلزم احکام و تعامل متفاوتی از سوی حاکم جامعه اسلامی در خصوص آن است.

۸. با توجه به نکات یاد شده، می‌توان استفاده کرد که آیه همه بدن را مشمول پوشش اجباری قرار داده و تنها صورت، دست‌ها (بنا بر تفسیری که برای زینت با استفاده از قرینه «لیعلم» و آیه ۶۰ سوره نور می‌توان ارائه کرد) و مقداری از پاها از انگشتان تا پایین قوزک پا (به گونه‌ای که محل خلخال پوشیده بماند) از صراحت آیه خارج و مشمول ابهام «الا ما ظهر منها» هستند که روشن شدن میزان رعایت اجباری پوشش و چگونگی آن در آن‌ها بر عهده روایات است.

۹. در آیه به غالب محارم اشاره شده است به جز عمو، دایی و داماد. در این خصوص در برخی تفاسیر (مانند تفسیر نمونه) توجیهاتی بیان شده و افزون بر آن‌ها می‌توان گفت:

با توجه به این که قرینه‌ای در دست نیست که دلالت کند آیه در مقام بیان تمامی محارم است (چنان که نمونه‌های مشابه دیگری نیز وجود دارد)، هرچند ظاهر آن بر آن دلالت دارد، چه بسا بتوان مطلوبیت گرفتن حجاب را در مورد افراد یاد شده دست کم در مقاطعی از زندگی و با شرایطی استفاده کرد؛ چنان که هم اکنون نیز در برخی فرهنگ‌ها مادرزن از داماد تا مدت‌ها که جوان است، اجمالاً حجاب می‌گیرد و برخی نیز این حجاب را تا پایان عمر حفظ می‌کنند. این مطلب در قبایل پرجمعیت روزگار نزول تأثیر ویژه‌ای در حفظ حریم خانواده‌ها برجای می‌گذاشته و در هر صورت، این مطلب بایسته پژوهش مستقل از ابعاد مختلف تاریخی، اخلاقی، روان‌شناختی، و ... است.

توضیح بیشتر

اگر آیه در مقام بیان نباشد، آیه اطلاق نداشته و مشکلی ایجاد نمی‌شود و حکم افراد یاد شده بر عهده سنت است، لیکن اگر آیه در مقام بیان و اطلاق داشته باشد، نیامدن عمو، دایی و داماد نشان دهنده آن است که حکم شامل آن‌ها نیست؛ حال یا مانند دیگر نامحرمان مشمول حکم حجاب‌اند و یا حکم ثالثی دارند که بیان آن بر عهده سنت است. اگر محرم بودن این سه نفر، غیر ضروری دین یا مذهب باشد، روایات دال بر

محرم بودن آن‌ها با اطلاق آیه در تعارض قرار می‌گیرند لیکن با توجه به شهرت بلامنازع محرم بودن افراد یاد شده، و فرض انعقاد اطلاق، ناگزیر باید دنبال توجیه روان‌شناختی و اخلاقی و حکم ثالثی باشیم که توضیح آن اجمالاً گذشت.

## ۲-۴. آیه ۶۰ سوره نور

وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ الَّتِي لَا يَرَجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

۱. پس از نزول آیه قبل (۳۱) زنانی که مصداق القواعد (زنان سالمند) بودند، برای رعایت حجاب مذکور به زحمت افتادند که خدای متعال در این آیه آن‌ها را از ضرورت اتخاذ حجاب عفو کرد.

۳. «غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (با آرایش و زیورآلات زیورنمایی کننده نیستند) نشان می‌دهد مراد از «زینت» - چنان که در ذیل آیه ۳۱ گذشت - زینت‌های غیر طبیعی اعم از رنگ آمیزی‌های گوناگون و زیورآلات است؛ زیرا زینت طبیعی **اولاً:** چندان در قواعد بر قرار نیست و جذابیت ندارند و **ثانیاً:** چندان تحت اختیار نیست؛ بنابراین، به نظر می‌رسد مراد از «تبرج» که تکلف در ابراز زینت است، به زینت غیر طبیعی باز می‌گردد.

۴. مراد از «ثیاب» خمار، جلباب و مانند آن است که فوق شعار و دثار پوشیده می‌شود. شعار لباس زیر و دثار مافوق آن و ثیاب لباس‌های رویین است؛ در برخی روایت نیز به خمار و جلباب تفسیر شده است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۱۴۷، باب ۱۱۰؛ مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۴۳)

**تذکر:** ثیاب شامل خمار نیست؛ زیرا پیراهن سر را نمی‌پوشاند، لیکن اجازه کنار گذاشتن آن به طریق اولویت جواز کنار گذاشتن خمار را می‌رساند. گذشته از این، ذکر «ثیاب» به جای جلباب می‌تواند به این دلیل باشد که هنوز آیه جلباب نازل نشده و از این رو ذکر جلباب پیش از نزول حکم آن بی‌معنا خواهد بود؛ بنابراین، روایاتی که «ثیاب» را به جلباب یا خمار تفسیر می‌کنند، تلقی به صحت می‌شوند؛ زیرا ذکر خمار لازم بین و ذکر جلباب در حقیقت تفسیر ثیاب است؛ زیرا این تفسیر زمانی ارائه شده که حکم نهایی جلباب نازل شده است.

۵. پوشش و حجاب مایه عفت و ابزاری برای دست‌یافتن به آن است (وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ). در حقیقت این دو لازم و ملزوم هم‌اند؛ بله عفاف مراتب مختلفی دارد لیکن حجاب ابتدایی از نظر قرآن مرز عفت است که می‌تواند با رعایت حجاب کامل به اوج برسد یا از آن سوی دیگر، با هرزگی و فساد رو به بی‌عفتی کامل نهد. در خصوص

"القواعد"، مفهوم آیه این است که اگر حجاب نداشته باشند، گویا عفت را رعایت نکرده‌اند، لیکن عدم رعایت عفت از زنان سالخورده‌ای که امید ازدواج برای آن‌ها نیست و به طور طبیعی از زیبایی ظاهری تحریک کننده نیز برخوردار نیستند (البته به شرط عدم تیرج به زینت که ممکن است آفات دیگری داشته باشد) گویا برای جامعه زحمت درست نمی‌کند؛ از این رو آسان گرفتن بر چنین زن‌هایی بر مصلحت رعایت حال جامعه مقدم شده است، و خداوند به مصالح جامعه و افراد آگاه‌تر است! نکته قابل توجه این است که در آیه سخن از ثیاب است؛ یعنی تخفیف به این بانوان سالخورده در آن روزگاران کمی بیش از نداشتن خمار است. به همین تناسب، رعایت عفاف که در آیه بهتر دانسته شده، با رعایت پوشش تحقق می‌پذیرد و ثیاب و مافوق آن خمار و حتی جلبابی را که بعدها نازل شد، شامل است.

### ۳-۴. آیه ۵۹ سوره احزاب

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

۱. حکم به حجاب کامل از دشواری خاصی برخوردار است و مقاومت جامعه زنان و حتی مردان در برابر آن بسیار است؛ از این رو خدای متعال در این آیه حکم جلباب را در پوشش ارائه اسوه ( قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ ) و بیان یکی از حکمت‌های تحریض کننده ( فَلَا يُؤْذَيْنَ ) نازل فرموده است؛ اسوه قرار دادن برای امور مهم و از جمله آن‌ها حجاب کامل، بخشی از مهندسی حجاب در عصر نبوی است؛ بنابراین، ترویج فرهنگ حجاب در جامعه ما نیز نیازمند اسوه‌سازی است که می‌تواند شامل همسران مسئولان و به طور کلی همسران و دختران خواص جامعه باشد.

۲. پیش از اسوه‌سازی و آغاز از خانه، در آیات پیشین طرح اسوه بودن زن‌های پیامبر □ با اوج دادن به جایگاه آن‌ها در جامعه (وَأَزْوَاجَهُمْ أَهْتَمُّ؛ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقِيْتُنَّ؛ وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ ...) و قرار دادن حریم برای آن‌ها (وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ)، فراهم شده بود و نزول این آیات با فاصله صورت پذیرفته که بر این اساس، زنان پیامبر □ به خوبی می‌توانستند نقش سازنده خود را ایفا کنند. این نیز بخش دیگری از مهندسی حجاب و عفاف در عصر نبوی است که می‌تواند در زمانه ما در قالب تشویق مراعات کننده‌گان حجاب کامل تجلی پیدا کند.

۳. بیان یکی از کاربردی‌ترین حکمت‌های حکم حجاب کامل در مقایسه با بسیاری از احکام (مانند حج) که حکمتی برای آن‌ها بیان نشده، نشان دهنده اهمیت و دشواری و حساسیت این حکم است.

۴. خطاب به «نساء المؤمنین» نشان می‌دهد که این آیه عمومیت دارد بلکه عمومیت این آیه به لحاظ ظاهر و نص از عمومیت آیه ۳۰ سوره نور روشن‌تر است؛ زیرا مخاطبان این آیه به طور مستقیم شامل زنان و دختران پیامبر □ نیز شده است.

۵. به کنیزان و زنان اهل کتاب خطاب نشده است؛ کنیزان به جهت شدت اختلاف طبقاتی و مصلحت نبودن تخریب آن (که دلیل آن بیان خواهد شد) و زنان اهل کتاب یا از جهت پوشش مخصوص خودشان (که پوشش کاملی بوده و آن را رعایت می‌کردند)، یا از این جهت که زیستگاهشان از مسلمانان جدا بود (برخلاف عصر ما که اهل کتاب و مسلمانان یکجا زندگی می‌کنند و همین فارقِ نوع تعامل با آنهاست) و یا این که هرچند پوشش داشتند ولی از جهت تشخیص از آنها نام برده نشد؛ یعنی لازم بوده به نحوی پوشش بگیرند که از زنان مسلمان بازشناخته شوند. مورد اخیر همچنین می‌تواند از جهت ارج نهادن به آنها باشد، هرچند به نظر می‌رسد این احتمال دست کم راجح نباشد.

۶. «يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ» یعنی جلابیب- هرچه باشد- باید دو ویژگی را همزمان داشته باشد: نه چندان به بدن بچسبد که نتوان گفت از جنس «ادناء» است و نه آن‌چنان دور باشد که نتوان گفت از جنس «وضع» (یضعن) یا «سدل» (یسدلن) و یا «ارخاء»<sup>۱۰</sup> (یرخین) است؛ به عبارت دیگر، جلابیب- هرچه باشد- باید بدن را کامل فراگیرد و در عین حال به بدن نچسبد. این معنا برآمده از تضمین نحوی و بلاغی موجود در «یدنین علیهن» است که از چشم غالب مفسران دورافتاده و تنها برخی از آنها با صراحت یا با «کنایه» و «مجاز» از آن یاد کرده‌اند.<sup>۱۱</sup> منظور از تضمین نحوی و بلاغی این است که فعلی پشت یدنین پنهان شده که نشانه آن یعنی «علی» پیداست (نحویان از آن به اشراب فعلی در فعل دیگر تعبیر می‌کنند)؛ زیرا «یدنین» با «علی» به کار نمی‌رود و با «إلی» و «من» و «لام» به کار می‌رود (ر.ک: زمخشری، ذیل آیه؛ المعجم الوسیط، ماده دنی). گفتنی است به نظر می‌رسد پنهان شدن فعلی و آشکار شدن فعلی دیگر نشانه اتمام و تأکید بیشتر بر فعل آشکار شده است؛ یعنی نچسبیدن بر بدن و قرار نگرفتن بر آن جلوه و اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

## تذکر

ترکیب «ادناء» و «علی» به لحاظ مفهومی همایش ندارند و برای برقراری زنجیره همنشینی نیازمند در تقدیر گرفتن فعلی هستیم. وقتی در فارسی می‌گوییم: "من به تو نزدیک می‌شوم" مخاطب با تکیه بر شَمّ زبانی خود ناخودآگاه عبارت را این‌گونه تکمیل و فهم می‌کند: "من به سوی تو نزدیک می‌شوم". وقتی می‌گوییم: "من از تو نزدیک

۱۰. نزد زمخشری فعل پنهانی «یرخین» است و اصل عبارت چنین بوده: «یرخینها علیهنّ و یغظین بها وجوههنّ و أعظافهنّ» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۶۰/۳)

۱۱. برای مثال، ر.ک: روح المعانی، آلوسی، (ج ۱۱، ص ۲۶۴): «تجلیبت من سواد اللیل جلابیا و قیل هو ثوب أوسع من الخمار و دون الرداء، و الإدناء التقرب یقال أدنائی أی قربنی و ضمن معنی الإرخاء أو السدل و لذا عدی بعلی علی ما یظهر لی».

برخی در ذیل «وَدَانِيَّةٌ عَلَيْهِمْ» به آن اشاره کرده‌اند.

می‌شوم"، مخاطب قید «جانب» را به عبارت افزوده و آن را به صورت "من از جانب تو نزدیک می‌شوم" بازسازی می‌کند؛ زیرا عبارت "من از تو نزدیک می‌شوم" را فاقد انسجام مفهومی می‌یابد. وقتی می‌گوییم: "من بر تو نزدیک می‌شوم" (ادنیت علیک) یا وقتی می‌گوییم: "من برای تو نزدیک می‌شوم" (ادنیت لک)، مخاطب اولی را با کمک شمّ زبانی خود- مثلاً- به صورت: "من به تو نزدیک و بر تو مسلط می‌شوم" (ادنیت منک و ولیت علیک) و دومی را به صورت: "من برای یاری رساندن به تو به تو نزدیک می‌شوم" (ادنیت لک نصره؛ ادنیت منک لنصرتک/ لأنصرتک) تکمیل و بازسازی می‌کند. با توجه به توضیحات فوق، اگر گفته شود: «ادنت نقابها علی خدیها» یعنی نقابش را به گونه‌ای بر صورتش گذاشت که به صورتش نچسبید (مانند نقاب‌هایی که جنوب کشور استفاده می‌کنند که به دلیل لبه داشتن از صورت فاصله دارد). همین طور در آیه «وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا» (انسان، ۱۴)؛ یعنی «دانیة الیهم/ منهم و نازلة علیهم / تبسط علیهم ظلالها» که گویا کنایه از گستردگی پوشش گیاهی و وسعت سایه‌انداز آن است. علامه طباطبائی به تضمین این فراز اشاره کرده است: «مضمن معنی الانبساط» (المیزان، ذیل آیه). ابن عاشور در توضیح این فراز آورده است: «و دنو الظلال: قربها منهم و إذ لم یعهد وصف الظل بالقرب یظهر أن دنو الضلال کنایة عن تدلی الأذواح التي من شأنها أن تظلل الجنات فی معتاد الدنيا و لكن الجنة لا شمس فیها فیستظل من حرها، فتعین أن ترکیب دانیة علیهم ظلالها مثل یطلق علی تدلی أفنان الجنة لأن الظل المظلل للشخص لا یتفاوت بدنو و لا بعد، و قد یكون ظلالها مجازا مرسلا عن الأفنان بعلاقة اللزوم.

و المعنی: أن أذواح الجنة قریبة من مجالسهم و ذلك مما یزیدها بهجة و حسنا و هو فی معنی قوله تعالی: قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ [الحاقة: ۲۳].» (ابن عاشور، التحریر و التتویر، ذیل آیه) وی در مورد «یدنین علیهن» آورده است: «و الإدناء: التقرب، و هو کنایة عن اللبس و الوضع، أی یضعن علیهن جلابیبهن» (التحریر و التتویر، ذیل آیه). ابن عاشور به تضمین متفطن نشده لیکن تذکر به وجه کنایی آن نشان دهنده این است که او به خوبی عدم انسجام معنایی ظاهر عبارت را درک کرده است؛ ظاهری که با در نظر گرفتن تضمین، منسجم و در تراز بلاغی خود ظهور می‌یابد.

۷. «من» در «جلابیبن» اگر به معنای تبعضیه باشد که برخی مفسران به آن باور دارند، با ملاحظه بقیه قرائن بدین معنی است که زن بخشی از جلاباش را به حالت «یدنین علیهن» که جمع بین ادنا و وضع است، می‌گیرد و مابقی آن را آزادتر می‌گذارد؛ همانند چادر یا عبا که زن بالای آن را از سر تا سینه می‌گرد و مابقی را آزادتر می‌گذارد، و اساساً راهی نیز جز این نحوه گرفتن برای پوشش فراخی و بزرگی مانند ملحفه - که بر اساس برخی روایات پس از نزول آیه

زنان مدینه بر خود می گرفتند و یک چشمی بیرون می آمدند (یعنی جلباب را تا نمی از صورت می آوردند و با فاصله می گرفتند که اگر کسی از مقابل نگاه می کرد، آن‌ها را یک چشمی می دید) - قابل تصور نیست.<sup>۱۲</sup>

۸. ممکن است گفته شود حکمت حکم به جلباب «ذلک ادنی...» شامل زنان پیامبر □ هم می شود، لیکن به نظر می رسد در مورد زنان پیامبر □ درست نیست؛ توضیح این که:

**اولاً:** قبل از نزول آیه، دستور «قرن فی بیوتکن» و «فسئلوهن من وراء حجاب» نازل شده بود و زنان پیامبر □ پس از نزول این آیات جز به ضرورت از خانه بیرون نمی رفتند و بیرون رفتن آن‌ها نیز - اگر امر خطیری بود و ضرورت اقتضا می کرد - با رعایت پوششی کامل که «فسئلوهن من وراء حجاب» به صورت حداکثر ممکن با آن تحقق داشته باشد، بوده است، و به طور طبیعی زنان پیامبر □ با چنان جایگاهی اگر به ضرورت از خانه بیرون می آمدند، تنها نبودند و با شخص یا اشخاصی همراهی می شدند.

**ثانیاً:** زنان پیامبر □ شناخته شده بودند و شأن آن‌ها شأن مادری امت بود و کسی نسبت به آن‌ها تعرض نمی کرد.

بنابراین با توجه به این که همسران و دختران پیامبر □ از تعرض‌هایی مشابه آنچه در شأن نزول آمده، مصون بوده‌اند، می توان نتیجه گرفت که با توجه به مخاطب بودن آن‌ها در این آیه، شأن نزول - بر فرض اعتبار - آیه را تحدید نمی کند و حکمت یاد شده هم انحصاری و تمام سبب و علت نیست.

### تذکر:

الف) در ذیل آیه شأن نزول‌های متعدد و به لحاظ محتوا مختلف و ناهمخوان با واقعیت‌های تاریخی و به لحاظ سند ضعیف، نقل شده که چندان قابل توجه و ملاحظه نیستند هرچند لحاظ آن‌ها نیز تأثیری در نتیجه بحث برجای نمی گذارد.

ب) زنان آزاد از کنیزان با خمار بر سر تمییز داده می شدند، لیکن از آن‌جا که برخی کنیزان نیز با اجازه صاحب خود خمار بر سر می گرفتند، پوشیدن جلباب در شناسایی زنان حرّه سریع‌تر و کامل‌تر بود (چنان که برخی مفسران جلباب را نشانه تمییز زن آزاد از کنیز نیز دانسته‌اند)؛ همین مطلب و نیز این که جلباب و پوشش کامل همراه با نقاب لباس ویژه

<sup>۱۲</sup> . گفتنی است برخی فقهای نامدار در گذشته بر اساس این آیه به وجوب پوشاندن صورت نیز فتوا داده‌اند . آیت الله العظمی بروجردی به نقل از تقریرات آیت الله صافی گلپایگانی (تبیان الصلاة، ج ۳، ص ۲۴۹): «الجلباب اکبر من خمار المرأة و هو الذی یغطی رأسها و وجهها، فالظاهر من قوله تعالی هو وجوب ستر الرأس و الوجه بالجلباب» و در تقریر دیگری از آیت الله اشتهازدی (تقریر بحث السید البروجردی، ج ۱، ص ۵۷) آمده است: «یحب [یجب] علیهن اسدال [مقایس: السین و الدال و اللام أصل واحد یدل علی نزول الشیء من علو إلی سفلی سائرأ له] الجلباب و لا فائده فی هذا الاسدال الا ستر الوجه». که اسدال نشانه فراگیری و پوشاندن نیمی از صورت است؛ چنان که در زمان حیات این مرجع بزرگ به ویژه در شهر مقدس قم، زنان مؤمنه که بالاتفاق مقلد ایشان بودند، به همین شکل چادر می گرفتند و هم اکنون نیز بین زنان سالمند قمی این شهر دیده می شود.

سلبریتی‌ها و افراد متشخص آن روزگار بود - که در ادامه به آن خواهیم پرداخت- در گرایش هرچه بیشتر زنان آزاد به جلباب تأثیر گذار بود که در مهندسی حجاب بیان خواهد شد.

۹. برخی معتقدند که این آیه و فراز «ذلک ادنی...» اصلاً به مسئله کنیز توجه ندارد و به هیچ وجه برای تمییز بین حرّه و کنیز نیست؛ زیرا این فرض بدین معناست که تعدی به کنیزان اشکال ندارد و یا نسبت به آن بی‌توجهی صورت گرفته است. بلکه این فراز به شناخته شدن به ایمان، نجابت و حیا باز می‌گردد (خواه شخص زن شناخته شده و خواه مجهول باشد) و مسئله تمییز ناخودآگاه از دوران جاهلیت با پوشش جزئی سر و بعدها با خمار انجام می‌شده و به مصالحتی که در مهندسی حجاب به آن اشاره می‌شود، قرآن به آن ورود نکرده و مسکوت گذاشته است.

۱۰. چنان که اشاره شد، در این آیه تنها به یک حکمت روان‌شناختی غالبی که مورد نیاز مخاطب بوده و آن‌ها را به اطاعت تحریض می‌کرده، توجه داده شده است و به حکمت‌های دیگر که کاملاً طبیعی بلکه بسیار قوی است (مانند سالم‌سازی جامعه) توجه نشده؛ زیرا اگر تنها حکمت نخست ملاک بود، نمی‌بایست زنان پیامبر اکرم ﷺ را شامل شود که توضیح آن گذشت؛ از این رو این آیه مصداقی نقضی برای دیدگاه کسانی است که با نگاهی ظاهربینانه و انکار حکمت‌های غیر منصوص، حکمت را به جای علت تامه گذاشته و بر اساس این نگرش نادرست، با رفع حکمت، رفع حکم و موقتی بودن آن را نتیجه می‌گیرند.

۱۱. در آیه سخنی از کنیز به میان نیامده و این به اختلاف طبقاتی که در بالا اشاره شد، مربوط است و البته بسا به مسئله نماد بودن حجاب برای زنان حرّه مسلمان نیز مرتبط باشد. برخی گفته‌اند که علت عدم مشمول شدن آن‌ها به این دلیل بوده که حجاب مانع کار و فعالیت می‌شده است، لیکن این سخن درستی نیست و بر فرض که جلباب مانع کار و تلاش آن‌ها شود، لیکن خمار چنین مانعی ایجاد نمی‌کند بلکه از جهاتی مفیدتر نیز هست و بر فعالیت و افزایش راندمان کار آن‌ها می‌افزاید همان گونه که این مسئله نتیجه قطعی دریافت جوامع بشری از تجربیات است، لیکن با این وصف کنیزان مخاطبان آیه ۳۱ سوره نور نیز نبوده‌اند.

۱۲. چنان که اشاره شد، تأخیر در نزول این آیه را می‌توان به حساسیت و اهمیت این حکم و نیاز به ایجاد زمینه لازم برای آن حمل کرد مانند برخی آیات که در سال‌های پایانی عمر شریف پیامبر ﷺ نازل شدند مانند آیه تبلیغ، اکمال، ربا و... البته بحث عفاف که این حساسیت را نداشته، از همان مکه مورد توجه بوده است لیکن مهم‌ترین ابزار برقراری، فراگیری و نهادینه شدن عفاف در سطح جامعه حجاب است که نزول آن می‌بایست با مقدماتی همراه باشد و تأخیر در نزول به فراهم شدن مقدمات باز می‌گردد و البته یکی از همین مقدمات تبیین ارزش و جایگاه عفاف به دلیل پیوستگی عفاف و حجاب است.

## ۵. مهندسی حجاب بر اساس قرائن آیات حجاب

بررسی آیات حجاب نشان از مهندسی بودن نزول آن‌ها دارد. منظور از مهندسی حجاب، طراحی یک الگو برای رسیدن به هدف عمومی‌سازی و اجرای حکم حجاب است. (ر.ک: شمسنی‌غیاثوند، ۱۳۸۵ش، ص ۲۰-۲۱؛ فلاح‌تفتی، ۱۳۹۷ش، ص ۳۱۲-۳۱۳) خدای متعال با توجه به بازتاب‌های وسیع حجاب در جامعه و تأثیر فراوانی که در زندگی مردم بر جای می‌گذاشت و واکنش‌های منفی احتمالی که روی روند رشد اسلام‌خواهی تأثیر منفی می‌گذاشت، نزول حکم حجاب را تا زمان برقراری حکومت اسلامی و اقتدار اجمالی آن و نیز آماده‌سازی جامعه از جهت مطالبه عمومی عفاف و حیا در جامعه و ایجاد زمینه لازم برای حجاب- که بیش از یک دهه به طول انجامید- به تأخیر انداخت. آن‌گاه با نزول حکم ابتدایی حجاب و سکوت از تدریجی بودن این حکم (بسان آنچه در مورد شراب رخ داد) زمینه مساعد را برای حجاب کامل فراهم کرد. در مرحله نخست با محدود کردن بانوان و بیان استثناها شرایطی را فراهم آورد که در فعالیت‌های پیشین زنان تغییر یک‌باره و کلی ایجاد نشود. حتی بانوان سالخورده را با قید ساده اجتناب از نمایش زر و زیور و تبرج به زینت از حجاب معاف کرد. جامعه زمان نزول در عادات فرهنگی خود کم و بیش با این نوع حجاب قبل از نزول این قانون آشنا بود و این قانون را به نوعی غلبه یک عادت بر عادات دیگر تلقی می‌کرد؛ به ویژه که این عادت جزو عادات طبقه برتر جامعه به شمار می‌رفت. نکته درخور توجه سکوت آیات حجاب در مورد کنیزان است. این نشان می‌دهد در مهندسی حجاب، عادات و باورهای فرهنگی عرب آن روز ملاحظه و از آن‌ها در جهت ایجاد یک نماد شخصیت و دینداری و جهش فرهنگی کمال استفاده شده است. افزون بر این، پیامبر □ وظیفه آگاه‌سازی و تعلیم و بازگردن فواید عفاف و حجاب (که مطابق با آیه ۶۰ سوره نور لازم و ملزوم هم‌اند) را در جامعه به عنوان یک معلم و مفسر قرآن انجام می‌داد و به این ترتیب زمینه رفته‌رفته برای حجاب کامل فراهم می‌شد.

خدای متعال در فاصله حجاب ابتدایی و کامل به ایجاد اسوه پرداخت. این اسوه‌سازی از دو جهت قابل بررسی است: اولاً: هر کار دشواری اگر با اسوه همراه باشد، به سهولت در جامعه رواج می‌یابد، به ویژه اگر الگو به لحاظ اجتماعی از طبقه برتر انتخاب شده باشد، خصوصاً اگر از خانواده و نزدیکان مجری آن کار دشوار باشد. ثانیاً: در خصوص حجاب کامل چون این نوع پوشش شباهت زیادی به پوشش خاص زنان طبقه برتر زمان جاهلی داشت و معمولاً چنین زنانی حریم داشتند و دیگران معمولاً حریم نگه می‌داشتند و به حریم آن‌ها وارد نمی‌شدند- چنان که زنان آزاد نیز به سهم خویش حریم داشتند و اجازه نمی‌دادند کنیزان پوششی روی سر داشته باشند تا از آن‌ها بازشناخته شوند- در چنین وضعیتی نزول آیه حجاب کامل بدون انتقال الگو از آن زنان به زنان دیگری که حریم نداشتند، ممکن بود با بروز

مشکل و مانع در برابر این حکم الهی روبه‌رو شود؛ از این رو انتقال الگو پیش از نزول حکم حجاب کامل این مانع احتمالی را از میان برمی‌داشت.

مطابق آیاتی از سوره احزاب که در چینش آیات پیش از آیه حجاب کامل قرار دارند، خدای متعال زنان پیامبر □ را در جایگاه مادران امت قرار داد (احزاب، ۶) و به آنان فرمود: «ای همسران پیامبر! شما اگر پرهیزکاری پیشه کنید [از نظر منزلت و موقعیت] مانند هیچ‌یک از زنان نیستید...» (احزاب، ۳۲)؛ حسنااتشان مضاعف و گناهانشان مضاعف خواهد بود. حتی به آنان دستور داد «در خانه‌هایتان قرار و آرام گیرید، و [در میان نامحرمان و کوچه و بازار] مانند زنان دوران جاهلیت پیشین [که برای خودنمایی با زینت و آرایش و بدون پوشش در همه‌جا ظاهر می‌شدند] ظاهر نشوید» (احزاب، ۳۳) و کمی قبل از نزول آیه حجاب کامل حریم ویژه‌ای برای آن‌ها قرار داد: «و زمانی که از همسرانش متاعی خواستید از پشت پرده و حجابی از آنان بخواهید» (احزاب، ۵۳)؛ هنوز حجاب کامل نیامده بود لیکن آن‌ها به دستور پروردگار می‌بایست با مردان نامحرم رودر رو نشوند؛ یعنی از جهتی در اوج عفاف و چیزی مافوق حجاب کامل! مردم این‌ها را به چشم می‌دیدند و این مستوری و حریم در نگاه آنان بزرگ و باعظمت جلوه‌گر شد. اکنون زمان نزول حجاب کامل است؛ قانونی که ابدی شد؛ قانونی که حتی زنان پیامبر □ را نیز شامل شد! این حکم چه ویژگی‌هایی داشت که حتی زنان پیامبر □ را با آن که حتی از رو در رو شدن با مردان نامحرم نیز منع شده بودند، مخاطب قرار داد؟ این نشان از مرحله کامل حجاب است که اگر ضرورتی پیش‌آمد زنان پیامبر □ از خانه بیرون روند، به آن شیوه خود را بپوشانند؛ این جاست که تفسیری از شیخ طوسی از جلاباب - که ابتدای این مقال گذشت - به خوبی فهم می‌شود.

مهندسی خدای متعال در آیه حجاب کامل همه جانبه است؛ از یک سو به الگو توجه دارد و زنان و دختران پیامبر □ را به طور ویژه مخاطب قرار می‌دهد؛ یعنی پیامبر! این حکم سنگین است و به الگوسازی نیاز دارد، تو باید با همه امکانات به میدان بیایی و همسران و دخترانت را برای این کار الگو قرار دهی. در مرحله بعد، به یکی از مهم‌ترین حکمت‌ها که بسامد زیادی در جامعه دارد، اشاره می‌کند که خیل عظیم مخاطبان را به این حکم ترغیب کند: «این [پوشش] به اینکه [به عفت و پاکدامنی] شناخته شوند نزدیک‌تر است، و در نتیجه [از سوی اهل فسق و فجور] مورد آزار قرار نخواهند گرفت» (دقت شود چنین حکمتی برای حجاب ابتدایی یعنی خمار بیان نشده است و این نشان می‌دهد این حکمت در حجاب ابتدایی به شکل مطلوب حاصل نمی‌شود)؛ در پایان هم وعده غفران و رحمت می‌دهد که این خود از بزرگ‌ترین تشویق‌ها به شمار می‌رود: «وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» و با این مهندسی بدون هیچ مشکل

خاصی جامعه به سوی یکی از مهم‌ترین نمادها مسلمانی و ابزارهای سالم‌سازی و تعالی جامعه که بستر ترویج و گسترش نیکی‌هاست، سوق داده شد.

## ۶. نقش پیامبر □ در مهندسی حجاب در عصر نزول

آنچه تا کنون بیان شد، مهندسی حجاب مستفاد از آیات قرآن بود، لیکن شخص پیامبر □ نیز به علم الهی نقش مهمی در جاری کردن این حکم دارد. مطلب را با تشبیه به یک معلم با تجربه و یا بی‌تجربه پی‌می‌گیریم. یک معلم با تجربه آرامش کلاس را با سخنان و تنوع در سخن و تعامل با شاگردان و مانند این‌ها و به طور خلاصه با روشی روان‌شناختی حفظ می‌کند بدون این که نیازی به اعمال زور پیدا کند ولی یک معلم بی‌تجربه با زور و اخراج از کلاس درس و تنبیه آرامش را در کلاس درس برقرار می‌کند و تفاوت این دو از زمین تا آسمان است. پیامبر □ با استفاده از فرهنگ آن روز عرب که کنیزان را هم‌رتبه زنان آزاد که گاه مالک آن‌ها بودند، قرار نمی‌دادند، نماد مسلمانی بودن حجاب را به تراز شخصیت و ارزش و جایگاه رفیع اجتماعی توسعه داد و به این ترتیب مجالی را گشود که حتی اگر زنی به اسلام اعتقاد نداشت، برای حفظ شخصیت و شأن خود در جامعه، اگر می‌توانست، به پوشش حجاب کامل اقدام می‌کرد؛ از این رو پیامبر □ بدون نیاز به برخورد حکومتی با کشف حجاب، جامعه را به شدت به سوی اجرایی شدن حکم الهی سوق داد، و این خود در فرایند مهندسی حجاب در عصر نبوی نقش داشته است، لیکن در زمان ما که شرایط آن روز جامعه عرب برقرار نیست، باید از عناصر جایگزین در مهندسی حجاب و عفاف در عصر کنونی بهره جست. عناصر جایگزین خود محل پژوهش و بررسی است، لیکن مثلاً حجاب را می‌توان شرط بهره‌مندی از خدمات دولتی و حکومتی و ورود به اماکن خاص قرار داد؛ یعنی بدون این که لازم باشد الزام به شکل خشونت‌بار گسترانیده شود، آهسته و با ملایمت این حکم در جامعه اجرا شود.

آنچه مهم است این است که بر اساس آنچه گفتیم، نمی‌توان از عدم اجبار پیامبر ص عدم جواز را نتیجه گرفت زیرا شرایط دو زمان یکسان نیست. در حقیقت پیامبر ص نیازمند استفاده از زور نشد اما ممکن است در زمان ما حکومت اسلامی به نحوی که صلاح می‌داند مصادیقی از اعمال جبر و الزام را در دستور کار قرار دهد.

۱. نزول حکم حجاب به تدریج بوده است؛ یعنی ابتدا آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور (خمار) نازل شده، سپس قواعد از نساء استثنا شده‌اند (آیه ۶۰) و پس از مدتی که حدود دو سه سال تخمین زده می‌شود، و با ایجاد زمینه لازم برای فرود حکم حجاب کامل، آیه حجاب کامل (جلباب) نازل شد.

۲. حکم حجاب ابتدایی و کامل زمانی نازل شده که جامعه اسلامی از اقتدار لازم برخوردار بود و این نشان دهنده اهمیت و آثار وسیع اجتماعی این حکم از یک سو و وظیفه نظام اسلامی در قبال اجرای آن از سوی دیگر است. پیامبر ص برای گسترش حجاب از روشی روان‌شناختی بهره جست و از این رو ضرورتی برای برخورد فیزیکی پدید نیامد.

۳. به توجه به مطلب فوق، مسئولیت حاکم اسلامی به تناسب آثار و تبعات اجتماعی این حکم، تعریف می‌شود، لیکن نکته درخور توجه این است که وجوب الزام حجاب از سوی حکومت به معنای برخورد شدید نیست، بلکه تشویق به شکل‌های گوناگون و تنبیه در قالب محرومیت از برخی امکانات (در کنار فرهنگ‌سازی و ارائه الگو) می‌تواند ضمانت اجرای این حکم باشد.

۴. حجاب ابتدایی بر اساس آیات قرآن شامل همه بدن است و حکم پاها تا قوزک، حد دست‌ها و گردی صورت با مراجعه به روایات آشکار می‌شود.

۵. حجاب کامل پس از زمینه‌چینی لازم و اسوه‌سازی همراه با بیان اثرگذارترین حکمت آن نازل شد تا تأثیرگذارتر باشد. حدود حجاب کامل بر اساس برداشتی که مستند به قواعد نحوی و بلاغی بیان شد، عبارت است از: پوشش فراگیری که بر بدن قرار می‌گیرد، ولی به آن نمی‌چسبد (يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ) که در زمانه ما در امثال چادر و عبا و مانند این‌ها تحقق می‌یابد.

۶. حکم حجاب کامل دائمی است و حفظ زنان از تعرض، حکمت آن بوده و زنان پیامبر ص یا دست‌کم غالب آن‌ها در آن دوره هم هرچند مخاطب آیه هستند، ولی مخاطب این حکمت نبوده‌اند؛ زیرا با آیاتی قبل از نزول حجاب کامل ایمنی لازم را به دست آورده‌اند؛ از این رو این حکمت غالبی بوده و حکم با انتفای این حکمت رفع نمی‌شود.

۷. افزون بر زنان پیامبر ص، بسیاری از زنان دیگر به ویژه زنان میان‌سال در زمان نزول مصداق حکمت در این آیه نبوده‌اند، لیکن مشمول حکم هستند و این نشان دهنده حکمت بودن این فراز است.

۸. فراز یاد شده بی‌تردید برای تمییز کنیزان از زنان حرّه نیست؛ زیرا تمییز آنها با خمار و مانند آن بوده و این تمییز از دوران جاهلیت قبل از اسلام رواج داشته است. همچنین این نظریه با روایات تفسیری، شأن نزولها و قرائن آیه ناسازگاری آشکاری دارد.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ط الاولى، بیروت: دار احیاء الکتب العلمیة، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م. نیز: شرح نهج البلاغه، چ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱؛ ص ۱۶۳ - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار ع، ج ۳، ص ۳۴؛ قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، ط اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق: جمال الدین میردامادی، ط الثالث، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن واضح یعقوبی، احمد بن یعقوب بن جعفر، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، [بی تا].
۷. أبو جعفر الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ط الثانية، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۸. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ط الاولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
۹. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، الإنصاف فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر علیهم السلام / ترجمه رسولی محلاتی - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۸ق.
۱۰. البغدادی، محمد بن حبیب، کتاب المنطق فی اخبار قریش، تحقیق خورشید احمد فاروق، ط الاولى، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
۱۱. بهجت پور، عبدالکریم، تفسیر تنزیلی، چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲ش.
۱۲. جواهری، سید محمد حسن، اعجاز و تحدی، چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۷ش.
۱۳. \_\_\_\_\_، «قرینه زمان نزول و خطای راهبردی در فهم مفسر»، مجله ذهن، شماره ۸۰، ۱۳۹۸ش.

۱۴. \_\_\_\_\_، «نقد نظریه تفسیر بر پایه ترتیب نزول»، پژوهشنامه معارف قرآنی، شماره ۳۳، ۱۳۹۷ ش.
۱۵. \_\_\_\_\_، «نقد محتوایی روایات ترتیب نزول با تأکید بر آیات حجاب»، پژوهش های قرآنی، شماره ۹۸، سال ۱۴۰۰ ش.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبد الغفور العطار، ط الرابع، بیروت: دار العلم، ۱۴۰۷ ق.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ط الاولى، قم: مؤسسه آل البيت □، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حسن شمسینی غیاثوند، ۱۳۸۵ ش،
۱۹. الخطیب التبریزی، یحیی بن علی، شرح دیوان الحماسة لأبی تمام، تحقیق غریب الشیخ، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.
۲۰. خطیب خوارزمی، ابوبکر موفق بن احمد، مقتل الحسین □، قم: منشورات مکتبه المفید، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات إلفاظ القرآن (معجم مفردات الفاظ القرآن)، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، ط الاولى، بیروت: دار القلم - دار الشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. رجبی، محمود، [و همکاران]، روش تفسیر قرآن، چ اول، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، مصر: الطبعة الخیریة، ۱۳۰۶ ق.
۲۴. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۲۵. سید المرتضی، الشافی فی الإمامة، تهران، مؤسسه الامام الصادق ع، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. الصالحی الشامی (م ۹۴۲ هـ)، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، تحقیق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۱۴ / ۱۹۹۳.
۲۷. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، چ اول، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

٣٠. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)، ط الاولى، بيروت: دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٣١. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق احمد قصير عاملي، ط الاولى: بيروت: مكتب الاعلام الاسلامي، ١٤٠٩ق.
٣٢. \_\_\_\_\_، تلخيص الشافي، ط الثالث، تهران، دار الكتب الاسلامية، ١٣٩٤ق / ١٣٧٤ش.
٣٣. عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، محقق: هاشم رسولي، چ اول، تهران: مكتبة العلمية الاسلامية، ١٣٨٠ق.
٣٤. فلاح تفتي، فاطمه، حاكميت، حجاب و عفاف، چ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، ١٣٩٧ش.
٣٥. مجلس، محمداقر، بحار الانوار،
٣٦. مدني، عليخان بن احمد، الطراز الأول و الكنز لما عليه من لغة العرب المعول، چ اول، مشهد: مؤسسه آل البيت □، [بي تا].
٣٧. مصطفوي، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، چ اول، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي الدائرة العامه للمراكز و العلاقات الثقافية، ١٣٦٨ش.
٣٨. معرفت، محمدهادي، التمهيد في علوم القرآن، چ دوم، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١٥ق.
٣٩. مكارم شيرازي و همكاران، تفسير نمونه، تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٧١ش.
٤٠. واحدي، اسباب نزول القرآن، تحقيق زغلول كمال بسيوني، ط الاولى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ق.
٤١. الواقدى، محمد بن عمر، كتاب المغازي، تحقيق مارسدن جونس، بيروت، مؤسسة الأعلمي، ط الثالثة، ١٤٠٩ق / ١٩٨٩م.